



# آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

مهرماه ۱۳۵۶

سال سوم ۵ شماره ۷



تیرماه ۱۳۵۶

تیرماه ۱۳۵۶

## در این شماره :

- ۳ « سو استفاده از احساسات مذهبی
- توطئه ساواک در دانشگاه
- ۵ « نامه سرگشاده احمد شاملو به
- روشنفکران سراسر جهان
- ۷ « شعری که زندگی است
- ۹ « آرمان اجتماعی سراب نیست
- ۱۲ « سندی گویا از وضع واقعی توده زحمتکش
- ۱۳ « چشم انداز امکانات کارایی برای جوانان
- ۱۵ « درباره اعتصاب
- ۲۰ « راهی که مرا به نینیس هدایت کرد
- ۲۲ « تن سیائو پین کلاف سرد رگ " سازمان انقلابی "
- ۲۶ « رنگین نامه های سیاه
- ۲۹ « از زندگی و پیگار جوانان و دانشجویان جهان
- ۳۰ « پاسخ به خوانندگان

روی جلد :

دکتر تقی ارانسی رهبر زحمتکشان ایران  
 اثر : رضاولیا هنرمند ایرانی • به مناسبت هفتاد و پنجمین  
 سالگرد تولد ارانسی

پشت جلد :

گرافیک هاز سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات  
 ایسران بخش ترکیه •

## سخننی باشها

چند است که در ایران به سبب گرایش روزافزون  
 جوانان و دانشجویان مبارز به مارکسیسم - لنینیسم و  
 ساواک دست به اجرای برنامه موزیانه و وسیعی برای  
 جلوگیری از این گرایش بطور خاص و خرابکاری در مبارزه  
 دانشجویان ضد رژیم بطور عام زده است.  
 ایجاد سازمان های دانشجویی ارتجاعی تبلیغ  
 وسیع " دشمنی " مارکسیسم یا اسلام و خرابکاری در  
 لباس یکی علیه دیگری نمونه های این تلاش اهریمنی  
 ساواک است.  
 برای پیشبرد مبارزه علیه رژیم استبدادی شاه و  
 ساواک باید دسیسه ها و تحریکات گوناگون آنها را شناخت  
 و آنها افشا نمود. مقاله " سو استفاده از احساسات  
 مذهبی و توطئه ساواک در دانشگاه " هکوشی است در  
 این جهت.

مائوئیسم در سایه شیوه تفکر غیر علمی - برای  
 توجیه همکاری خود با راسیسم فاشیسم و ارتجاع بین-  
 المللی گستاخانه کشورهای سوسیالیستی را مورد شدیدترین  
 اتهامات و حملات قرار میدهد و نیز با همین شیوه تفکر  
 از " رهبران انقلابی " خود میکشید " رویزیونیست " خائن  
 و " جاسوس امپریالیسم " می سازد و در صورت نیاز با ردیگر  
 به " رهبری " بازی گرداند. " تن سیائو پین "  
 نمونه ای براتیکی مائوئیستهاست و " سازمان انقلابی "  
 در بدر آن.

نوشته " تن سیائو پین کلاف سرد رگ سازمان  
 انقلابی " هرد ه از چهره این انقلابی نمایان ضد انقلابی  
 می درد.

احمد شاملو شاعر نامی ایران ه نامه سرگشاده ای برای  
 دفاع از کانون نویسندگان ایران ه به روشنفکران سراسر جهان  
 نوشته است. این نامه و شعری که زندگی است را از شاملو  
 هراین شماره بخوانید.

آدرس پستی : آدرس بانکی :

Hansfriedrich Wieland  
 Berliner Bank  
 Konto Nr. 3446289900

Postfach 11 - 0709  
 1 Berlin 11 - W. B.

ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic  
 Youth and Students of Iran  
 Price: 1,- DM or its equivalent in all other countries

بها معادل ۱ مارک آلمان فدرال

## سوءاستفاده از احساسات مذهبی

# توطئه ساواک در دانشگاه

تکلیف نیروهای مترقی ضد رژیم که معلوم است، آنان اعتقاد کامل به برابری میان زن و مرد دارند و اصولاً مبارزه و ساختن آینده را بدوین شرکت فعال زنان امکان پذیر نمیدانند. دانشجویان مبارز مذهبی هم تا به حال نعتها با شرکت دختران دانشجوی در فعالیتهای اجتماعی مخالفتی نکردند، بلکه چه بسا آنانرا در صفوف خود پذیرفته اند. طی سالهای اخیر هیچیک از گروههای مبارز ضد رژیم و حتی گروههای مذهبی، مسائل اجتماعی و اقتصادی جامعه را از این دیدگاه مطرح نکردند، بر عکس در همه گروهها دیده شده که دختران و پسران دوشیدوش هم با رژیم ضد ملی و ضد مکتبک شاه مبارزه کرده اند و همراه هم به زندان رفته اند، متحمل شکنجه شده اند و یا غرق در خون به خاک افتاده اند. نظری کوتاه به فهرست نامهای دختران و زنان شهید در سالهای اخیر برای درک این واقعیت کافی است.

اصولاً تهدید کردن دختران دانشجوی و آنانرا بدون شرم از واقعیت، عامل فساد نامیدن، چه سودی میتواند برای مبارزان ضد رژیم داشته باشد؟ درحالیکه برعکس، همانطور که حوادث بعدی هم نشان دادند، سازمان امنیت شاه از این حوادث حد اکثر بهره برداری را کرد.

ساواک بلافاصله تمام امناات تبلیغاتی خود را یکبار انداخت تا بازای نیروهای مترقی، مبارزان مذهبی و همه مخالفان رژیم را بیجان بکند و ضمن ایراد اتهامات بی اساس به مبارزان ضد دیکتاتوری و پلیسی، قشرهای میانی را از "هرج و مرج" که تضعیف دیکتاتوری پلیسی میتواند بوجود آورد، بترساند.

نخست این نکته جلب توجه میکند که اگر خیرهای مربوط به اعتمادیات کارگری و مبارزات مترقی دانشجویان هیچگاه و در هیچ جا منتشر نمیشود، خبر پخش اعلامیه علیه دختران، شکستن شیشه و آتش زدن اتوبوس طی چند روز از صفحات اول روزنامه ها عقب تر نمیرود و همه آنها را عکس و توضیحات منعکس میکنند و سر آخر شاه هم شخصاً وارد میدان میشود و از "تفاح تأسف انگیز" چند

روز سه شنبه نوزدهم مهرماه، روزنامه های پایتخت و همچنین فرستنده های رادیویی کشور، با رعایت دقیق دستورات اخیر سازمان امنیت، که اخبار "امنیتی" را باید فقط از منبع رسمی ساواک بگیرند، با یکروز تأخیر خبر زیر را بطور یکسان منتشر کردند:

"بعد از ظهر روز یکشنبه گذشته اعلامیه ای تحت عنوان اخطار به عاملین فساد در کوی دختران دانشگاه تهران پخش شد. در این اعلامیه به دختران گفته شده به هیچ وجه به سلف سرویس پسران نیایید، به هیچ عنوان در محوطه کوی حتی برای تهیه مواد خوراکی حاضر نشوید، در هیچ صورتی از اتوبوس مخصوص پسران استفاده ننمایید، با وارد کردن فشار به مقامات کوی، اتوبوس و سلف سرویس جداگانه درخواست کنید، در صورت تخلف از موارد بالا تأمین جانی ندارید. به دنبال پخش اعلامیه فوق در ساعت ۲۱ همانروز تعدادی از دانشجویان ساکن کوی با استفاده از نقاب چندین جام از شیشه های دو ساختمان و سه دستگاه اتوبوس را شکسته و یک دستگاه اتوبوس را آتش زدند."

پس از انتشار جنجالی این خبر، برخی آدمهای زود باور تصور کردند که صحبت بر سر اقدام جاهلانسه و غیر سیاسی چند جوان دانشجوی متعصب و ناآگاه است، که از مرحله بکلی پرت اند تا جائیکه نه گردانندگان رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه، بلکه دختران دانشجوی عاملین فساد نامیده اند و خواسته اند با جدا کردن دختران از پسران، و یا ریشه فساد را بکنند. اما آگاهان و کسانی که با شیوه های رژیم امنیت شاه در گذشتند و حال آشنائی دارند، بلافاصله به نقض ساواک در تحریک این ماجرا پی بردند.

مسئله کسی احتیاج داشته است با ارتکاب اعمال سیاه ارتجاعی و غیر قابل توجیه بنام دانشجویان، هم مانند سالهای ۴۰ دانشجویان مترقی را متهم به دفاع از ارتجاع و نفوذ الیسم بکند و هم با سوء استفاده از این صحنه سازی مفتضح، خود را قهرمان مبارزه با ارتجاع جا بزند. این، چه کسی میتواند باشد؟

روز اخیر سخن میگوید که گویا حاصل آزاد بهای زیادی است.

پس از انتشار خبر در دانشگاه و خارج از آن، صاحب‌های مطبوعاتی علیه دانشجویان نقابدار تشکیل شد. این صاحب‌ها را روزنامه هادرکنسار گزارش‌های مربوط به اعصاب‌غذای روحانیون مبارز ایرانی در کلیسای سن‌موی پاریس و تظاهرات مذهبی در شهر ری به چاپ رسانیدند. به این ترتیب معلوم شد که ساواکیها در عین حال خواسته‌اند بار دیگر مسئله به اصطلاح مارکسیسم اسلامی را سرزبانها بپندازند و از آن هم علیه مبارزان مذهبی و هم علیه نیروهای مترقی ضد رژیم و همچنین برای ایجاد اختلاف میان آنها سوء استفاده کنند.

در این میان ناگهان سروکله سازمان موهومی بنام "اتحادیه دانشجویان دانشگاه" پیدا شد و "نمایندگان" آن مطالب عجیب و غریبی علیه دانشجویان مترقی مطرح کردند. نقل جملاتی چند از این سخنرانیها پیافیده نیست:

"افزادی که خودشان را فروخته‌اند، می‌آیند حق ما دانشجویان را میگیرند، در صورتیکه از این بیعد مسا خودمان حق خودمان را خواهیم گرفت. اگر تا بحال این کار را نکردیم علتش این بوده است که نمیخواستیم به این به روی دانشجویان دانشگاه که سازنده ایران فسردها هستند دست بلند کنیم."

این دیگر از کرامات تازه "فضای رستاخیزی" است که گردانندگان یک اتحادیه "فراگیر" اعضای خود را با مشت و لگد تهدید میکنند:

"اینان که در کوی دانشگاه دست به این اعمال وحشیانه زده‌اند شعور اجتماعی ندارند، زیرا نمایندگان ما از راه منطقی به حل مشکلات بپردازیم. اینها فقط بلندند در لابلای کتب کتابخانه‌ها جزوه بگذارند و به این ترتیب است که فکر میکنند برای توده‌های زحمتکش این مریز و بوم فعالیت میکنند."

این یکی کوشش پیشروان ناهایست برای گذاشتن علامت تساوی میان بخش‌های سازمانهای مترقی در شرایط ترور پلیسی و بخش‌های ارتجاعی علیه دختران دانشجویان. "یک دانشجوی اگر اعتراضی به غذا دارد بایستد شهادت این را داشته باشد که از سلف سرویس استفاده نکند و برود خارج از سلف سرویس غذا بخورد. اگر به اتیوس اعتراضی دارد شهادت و عرضه پیاده رفتن از کوی دانشگاه به دانشگاه را داشته باشد. این حق شخصی اوست و میتواند از آن استفاده کند نه اینکه مانع کسانی که از این وضع راضی هستند بشوند."

"اینها نقاب اسلام به صورت زده‌اند و با این نقاب دستورات اسلام را تحریف میکنند. عقاید مارکس با اسلام

مغایر است چگونه میتوان آنها را در یک قالب ریخت؟" در اینجا سکه صدای ساواک از پشت نقاب "نقاب داران" کاملاً شناخته می‌شود.

یکی از گردانندگان اتحادیه ساواکی دانشجویان که مسئول نشریه "اتحاد" نیز هست، با کینه حیوانی ضد دانشجویی در مورد نقش دانشجویان در اجتماع چنین اظهار وجود کرد:

"دانشجو به غلط در اجتماع روشنفکر تلقی شده است. در صورتیکه همین دانشجویان حتی کتاب درسی خود را نمیخوانند چگونه میتوانند نسبت با اجتماع، نسبت به اجحافی که از آن دم میزند اطلاع داشته باشد."

دانشجو هر زمان از غذای ۲۰ ریالی، اتیوس مجانی، شهریه رایگان، خوابگاه مجانی دست کشید به روستا و کارخانه رفت، در کنار آنان کار کرد، روزانه دستزد گرفت در کنار آنان بطلعه برداخت آنوقت میتواند از اجحاف به آنان دم بزند."

نتیجه اینکه از ظاهر غیرسیاسی پخش اعلامیه "مخفی" توسط چند "نقابدار" عامل سازمان امنیت علیه دختران دانشجویان ماجرا آغاز شد و به نفع اصولی مبارزات صنفی و سیاسی دانشجویان و ابزار همبستگی آنان با مبارزات حق طلبانه کارگران و دهقانان انجامید به جاست اگر هرکس بار دیگر از خود بپرسد، چه کسی به این ماجرا نیاز داشت؟

شکفت اینکه همه این مطالب سخیف که کمتر از پخش اعلامیه علیه دختران دانشجویان نشانه غرض و یاد بهترین حالت حماقت گویند گاشن نیست، در روزنامه‌ها آب و تاب منعکس گشت و هیچکس هم اجازه نیافت خلاف روایت ادعای سازمان امنیت اعتراضی بکند.

اما توطئه چنان بانج سیاه روی پارچه سفید دوخته شده بود که بی بردن به نیت پلید طراحان و اجرا کنندگانش به آسانی میسر شد. در تهران چند یمن اعلامیه مخفی که مستقیماً سازمان امنیت را مبتکر این ماجرا اعلام کرده بود، انتشار یافت.

در شرایطی که مبارزات صنفی و سیاسی در میهن ما روز بروز گسترده تر میشود، باید انتظار داشت که سازمان امنیت شاه با تشکیلات عرضی و طویل و پول پی حساب و مشاوران اسرائیلی و آمریکائی که در اختیار دارد، بدون هیچ قید و بند اخلاقی، کثیفترین توطئه‌ها را از "جب" و راست سازمان دهد تا میان نیروهای مترقی و ملی تفرقه ایجاد کند.

سوء استفاده از معتقدات مذهبی مردم یکی از شگردهای دیرینه شاه در این زمینه است. باید هشیار انقلابی را در چندان کرد و این سلاح خطرناک و در بسیاری مواقع موثر را از کف دشمن گرفت و شکست.

ع- رازی

# نامه سرگذشته

## احمد شاملو به روشنفکران سراسر جهان

انقلاب مشروطیت ایران بود و با مجاهدت و جانفشانیها بسیار به دست آمده بود. در قانون اساسی مشروطیت ایران گفته شده بود که شاه مقامی است غیر مسئول، و وزرا فقط در برابر مجلس شورای ملی مسئولند نه در برابر او، (اصل ۴۴ متمم قانون اساسی) و وزرا نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمک قرار داده سلسب مسئولیت از خود شان کنند. (اصل ۲۸ قانون اساسی، اصل ۶۴ متمم آن) و اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در این قانون قید شده (عین اصل ۵۷ متمم قانون اساسی).

محمد رضا پهلوی به سال ۱۹۴۸ پس از سرکوبی همه احزاب ملی و گسترش دادن حکومت نظامی به سراسر کشور، در محیطی از وحشت و ترور دست به انجام یکی از مقتضترین انتخابات تاریخ مجالس قانونگذاران ایران زد و با تشکیل مجلس مؤسسانی از نوتران و جابلوسان خود که در آن حتی یک اقلیت و نفری هم از نمایندگان واقعی مردم راه نیافتند به منته کردن قانون اساسی ایران و قانون متمم آن پرداخت. مجلس مؤسسان فرمایشی به همه دستاورد های انقلاب مشروطیت تفکر کرد، قدرت را (که در قانون اساسی مشروطیت ناشی از ملت" توصیف شده بود) یکسره از ملت پس گرفت و یکجا به محمد رضا شاه سپرد، از حق عزل و نصب وزرا تا حقی

انحلال مجلس ملی!، و ملتی که دلش به مشروطیت نیم بند روی کاغذ خوش بود، در برابر درباری که از کودتا تا رضاخان (به سال ۱۹۲۰) تا آن هنگام بارها و بارها شعیر به روی مردم کشیده بود به کلی خلع سلاح شد و مشروطیت ظاهری - با همه خوبی که در راه به کف آوردن آن ایثار شده بود - یکسره به صورت قدرت مطلقه مستبده می درآمد که قانون و مجلس مؤسسان به آغای پهلوی تفویض کرده است!

اما نکته جالب اینجاست که در عین حال اصل ۴۴ متمم قانون اساسی را هم به قوت خود باقی گذاشتند و

احمد شاملو، شاعر نامدار ایرانی، در نامه سرسرسر گذشده ای که خطاب به "روشنفکران سراسر جهان" نگاشته، در دفاع از قانون نویسندگان ایران و به پیروی از آن نویسندگان، شاعران و هنرمندان که رژیم استبداد شاه را بر صندلی اتهام نشاندند، افکار عمومی جهان را به پشتیبانی از مبارزه "روشنفکران خلاق ایران" علیه دیکتاتوری و به خاطر آزادی فراخوانده است. ما در زیر خلاصه ای از این نامه سرگذشته را به اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم.

احمد شاملو مینویسد: "آرمان" "درخت خلاقیت روشنفکرانه در ایران بارها با شک و خون آبیاری نده است. این نکته ای است که صفحات بیشماری از تاریخ بیداری ایران را به مخون کشیده. تنها یک نگاه سریع به تاریخ هشتاد سال اخیر میتواند به سادگی نشان دهد که این گروه برای بیداری ایران چه بهای گزافی پرداخته اند." احمد شاملو پس از آنکه به عنوان نمونه از برخی از این روشنفکران نام برد، مینویسد:

"اینها تعددی اندک از آن بهای سنگینی است که جامعه روشنفکران خلاق ایران (نویسندگان اجتماعی، نویسندگان و شاعران) در ازای بیداری ملت خسویش پرداخته اند. به عبارت دیگر این لیستی کامل نیست چرا که من برای بر شمردن نام همه شهیدان این گروه از پیش آماده نبودم. وانگهی، در اینجا من تنها از شهیدان نام بردم، در حال حاضر میتوان نشان داد که دست کم هشتاد درصد از سرشناسترین چهره های خلاق ایران حداقل یکبار به کفر آثار خویش به زندان افتاد هاند و از این میان کسان بسیاری هستند که بارها و بارها به سه زندانهای شاه کشیده شده و حتی مورد آزار و شکنجه جسمی قرار گرفته اند."

احمد شاملو مینویسد: "قانون اساسی ایران، در اصل، میراث گرانبهای

در آن اصلاحی به عمل نیاروند، و بدین جهت، بر طبق قانون اساسی اختراعی دلگان دربار، شاه ساخته و پرداخته آنها موجودی از کار درآمده است که بی هیچ نیاز به مجلس شورای ملی، به صرف میل و اراده خود هر چه خواهد میکند و کردهای او به موجب اختیارات نامحدودی که به او تفویض کرده اند صورت قانونی دارد و در عین حال کسی هم از او نمیتواند بازخواستی بکند، چون قانوناً فردی است "غیر مسئول" ! و چنین است که شاه ایران اکنون بر پای خود قدرتی در حد سرنوشته قائل است: در مصاحبه تلویزیونی وی با خانم باربارا والترز که ماه گذشته در آمریکا بخش شد، آمریکائیان دیدند که وقتی خبرنگار از او پرسید که آیا مردم ایران حق دارند از اقداماتش انتقاد کنند، نخست در برابر چنین سؤال عجیبی که لابد به عقیده او نشان دهنده ناآگاهی خیر نگار آمریکائی از "قوانین مشروطیت ایران" بود، حیرت کرد و پس از آن به علامت نفی مطلق سر تکان داد، و هنگامی که خبرنگار از او پرسید "چرا؟" در جواب او گفت: "به این دلیل که من پادشاهم!" احمد شاملو مینویسد:

"قانون شکنی مضاعف رژیم ایران و محدودیت آشکاری که برای سازندگان فرهنگ پویای ایران به وجود آورد مانند معلول بغض ریشه دار رژیم نسبت به این قشر از جامعه روشنفکران خلاق است. زیرا اینان از آزادی گسترده منی که شاهنشاه برای پرستش ذلت اقدس خود به رعایای

خوبش استغاث فرموده اند استفاده نمیکند و نوکسران و جیره خواران رژیم، حتی با تطبیح و تهدید نویسندگان و شاعران نیز نتوانسته اند آنان را در رنگر ههای به اصطلاح فرهنگی جشن های شاهنشاهی به شرکت وادارند. روشنفکران خلاق علناً بیپوستن به حزب رستاخیز که اصل اول آن گردن نهادن به رژیم سلطنتی مستبد است تن زد هاند و به عریه های خصمانه شاه که "همه باید به این حزب بپیوندند و یا به گوشه زندانها بروند" بندی نبسته اند."

احمد شاملو در پایان مینویسد:

"نامه روشنفکران خلاق ایران که نویسندگان آن، اگر چه دارای تعالیات گوناگون و مشربها و معتقدات مختلف، مسئولیت مشترک خود را در نوشتن آن صریحاً اعلام داشته اند و امضای آن میباید در شرایط موجود عملی بسیار شهادت آمیز و تحسین انگیز تلقی شود. هم اکنون در سراسر جهان به اختیار روشنفکران همه کشورها گذاشته شده است تا کانون نویسندگان ایران بتواند با پشتیبانی افکار عمومی جهانیان حق ضایع مانده خود را از حکومت مستبد ایران فراچنگ آورد، و از این مهتر، با توجه دادن و باز نگهداشتن چشمها مراقب روشنفکران جهان مانع آن شود که پلیس سیاسی ایران به شکار امضاکنندگان نامه بپردازد یا بدین سبب برای آنان تضییقات تازه ای به وجود آورد."

احمد شاملو

ترجمه از متن انگلیسی

## برگزیده ملت یا برگزیده دولت؟!

روضی نژاد، نماینده صومعه سرا، در جلسه روزیکشنبه

۳۰ مرداد ماه ۱۳۵۶ مجلس هنگام بحث گفت:

وزیر گفت ما برگزیده شما هستیم ...  
(همه نمایندگان)  
(چند تن از نمایندگان این چه حرفی است که میزنید ما برگزیده ملت هستیم نه دولت) نااطق گفت مقصودم این است که در زمان وزارت کشور آقای آموزگار انتخاب شده ایم ...

من نازها هنگامی که در بعضی از مراجع دولتی کاری داشتم وقتی فهمیدند فاضلی هستم گرم پیشتر میگرد و بی موفقی که نماینگی مجلس را عنوان کردم، گرم نه تنها پیش برت بلکه پس رفت. (خنده نمایندگان)  
نااطق در اینجا خطاب به

# شعری که زندگی است

موضوع شعر شاعر پیشین

از زندگی نبود

در آسمان خشک خیالش، او

جز با شراب و یار معنی کرد گفت و گو

او در خیال بود شب و روز

در دام کس مضحک معشوقه پای بند

حال آنکه دیگران

دستی به جام باده و دستی به زلف یار

مستانه در زمین خدا نعره می زدند !

موضوع شعر شاعر

چون غیر از این نبود :

آن را بجای مته نمی شد به کارزد ،

در راه های رزم

بادستگار شعر

هر دیو صخره را

از پیش راه خلق نمی شد کنارزد

یعنی اثر نداشت وجودش

فرقی نداشت بود و نبودش

آن را به جای دار نمی شد به کاربرد

حال آنکه من بشخصه ، زمانی

همراه شعر خویش

همدوش شن چوی کره ئی جنگ کرده ام

یک بار هم " حمیدی شاعر " را

در چند سال پیش

بردار شعر خویشتن آونگ کرده ام

موضوع شعر

امروز

موضوع دیگریست . . . . .

امروز ، شعر ، حربۀ خلق است

زیرا که شاعران

خود شاخه ئی ز جنگل خلقند

نه یاسمین و سبیل گلخانه فلان

بیگانه نیست شاعر امروز

با درد های مشترک خلق :

او با لبان مردم

لبخند می زند ،

درد و امید مردم را

با استخوان خویش

پیوند می زند

امروز

شاعر

باید لباس خوب بپوشد

کفش تمیز و اکس زده باید بد با کند ،

آنگاه در شلوغ ترین نقطه های شهر

موضوع و وزن و قافیه اش را یکی

با دقتی که خاص خود اوست ،

از بین غایبان خیابان جدا کند ،

" همراه من بیایید ، همسهری عزیز !

دنبالتان سه روز تمام است

در بدر

همه جا سر کشیده ام ! "

" - دنبال من ؟

عجیب است !

آقا ، مرا شما

شاید به جای یک کس دیگر گرفته اید ؟ "

" سینه جانم ، این محال است :

من وزن شعر تازه خود را

از دور می شناسم " ،

یعنی  
 او دست می نهد به جراحات شهرپیر  
 یعنی  
 او قصه می کند به شب ، از صبح دلپذیر  
 او شعری نویسد ،  
 یعنی  
 او دردهای شهر و دیارش را  
 فریاد می کند  
 یعنی  
 او با سرود خویش ، روان های خسته را  
 آباد می کند .  
 او شعری نویسد ،  
 یعنی  
 او قلب های سرد و تهی مانده را ،  
 ز شوق سرشاری کند  
 یعنی  
 او روزه صبح طالع ، چشمان خفته را  
 بیداری کند  
 او شعری نویسد ،  
 یعنی  
 او افتخار نامه انسان عصر را  
 تفسیر می کند  
 یعنی  
 او فتح نامه های زمانش را  
 تفسیر می کند  
 این بحث خشک معنی الفاظ خاص نیز  
 در کار شعر نیست . . .  
 ادر شعر زندگی ست ،  
 ما در تک سیاه ترین آبه های آن  
 گرمای آفتابی عشق و امید را  
 احساس می کنیم  
 این يك ، سرود زندگی اش را  
 در خون سروده است  
 و آن يك ، غریو زندگی اش را  
 در قالب سکوت ،  
 اما . . . اگر چه قافیه زندگی  
 در آن  
 چیزی به غیر ضربگ گشدار مرگ نیست  
 در هر دو و شعر  
 معنی هر مرگ  
 زندگی ست !

سحران: احمد شاطو

" - گفتن چه ؟  
 وزن شعر؟ "  
 " - تأمل بکن رفیق . . .  
 وزن و لغات و قافیه هارا  
 همیشه من  
 در کوجه جسته ام  
 آحاد شعر من ، همه افراد مردمند  
 خوب ،  
 حالا که وزن یافته آمد  
 هنگام جست و جوی لغات است ؛  
 هر لغت  
 چندانکه برمی آیدش از نام  
 دوشیزه نیست شوخ و دلارام . . .  
 باید برای وزن که جسته ست  
 شاعر لغات درخور آن جست و جو کند  
 این کار ، مشکل است و تحمل سوز  
 لیکن کریز نیست ؛  
 آقای وزن و خانم ایشان لغت ، اگر  
 هر رنگ و همتراز نباشند ، لاجرم  
 محصول زندگیشان دلپذیر نیست  
 مثل من و زخم .  
 من وزن بودم ، او کلمات  
 موضوع شعر نیز  
 پیوند جاودانه لب های مهر بود . . .  
 با آنکه شادمانه در این شعری نشست  
 لبخند گودکان ما ( این ضربه های شاد )  
 لیکن چه سود ! چون کلمات سیاه و سرد  
 احساس شوم مرثیه داری به شعر داد ؛  
 هم وزن را شکست  
 هم ضربه های شاد را  
 هم شعری ترشد و مهمل  
 هم خسته کرد بی سببی او ستاد را  
 باری سخن دراز شد  
 وین زخم در دناک را  
 خوانا به باز شد . . .  
 الگوی شعر شاعر امروز  
 گفتیم ؛  
 زندگیست !  
 از روی زندگی ست که شاعر  
 با آب و رنگ شعر  
 نقشی به روی نقش دیگر  
 تصویر می کند ؛  
 او شعری نویسد ،



# آرمان اجتماعی سراب نیست

## نبرد، آفریننده آینده ایست بهتر

کتاب دوم - جز - دوم "جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران" ، تألیف رفیق احسان طبری ، زیر عنوان "جامعه ای ایران در دوران رضاشاه" ، از طرف حزب توده ای ایران انتشار یافت . نویسنده در این کتاب از دید مارکسیستی ، به پیش زمینه های تاریخی پیدایش دیکتاتوری ، عروج رضاشاه ، دو چهرگی رسالت و سیاست او ، برخی جریان های فکری و سیاسی آن "عصر مشعشع" و سرانجام ، سقوط "تابغی عظیم الشان" می - پردازد . "جامعه ای ایران در دوران رضاشاه" کوششی است پیروز ، آموزنده و امیدبخش در نبرد با واژن ساز سپاه داوری های سطحی و تاریخ نگاری ستایشگرانه و افسانه پرورانه .

ما ، ضمن توصیه ای این کتاب سودمند به همه خوانندگان خود ، در زیر به درج پسگفتار آن می پردازیم .

"آرمان"



دست و پانمیزند ، مقهور نیروهای کور طبیعی نیست ، مقهور نیروهای کور اجتماعی نیست ، به شناخت قوانین طبیعت و جامعه دست یافته ، با بایا بی استعاره و استعمار داران و در جانی آنها را برانداخته ، زنجیرهای بردگی را از سر پا لحاظ گسسته . . . و غیره . . . این فهرست را میتوان بسی طولانی تر ساخت : " چیزی که عیان است ، چه حاجت به بیان است . . . البته منظور ما در اینجا همه انسانها نیستند ، بلکه طایفه انسانیت است که سرانجام در ستاردهای خود را برین قبیله بزرگ بشری قسمت میکنند .

موافق جامعه شناسی بد بینانه که "تاریخ را کورستان آرزوها و تمدن آنها" می شمارد ، باید اکنون نیز هنوز بیشتر در عصر حجر در چاه میزد و حال آنکه مادر در دوران بکلی در پیش می یابید : " بسیار خوب ! اشیاء دیگر شده اند ولی صفات اخلاقی انسانی ثابت مانده ! اینها در دست است . در دست است که تکامل اجتماعی (سو سیولوژی) هنوز بجای نرسیده که انسانی نو ، مجزا از انسان معاصر (Homo sapiens) آراسته به صفات مغزی و ارادی و عاطفی عالیتر ، پدید آورد ولی در این راه نیز پیشرفت های وجود دارد . در دیدم بر تمدن انسانها ، که شیوه زندگی جمعی و نوعی (Sui generis) را بر شیوه زندگی فردی و جانورانه ترجیح میدهند ، به شیوهی خردگرایانه می اندیشند ، به شیوه جمعی میزند ، در مجموعه جمعیت بشر افزوده میشود . بیگمان این راهی است که بطور واقعی به پیش میرود .

جامعه شناسی معاصر برزوائی و بویژه آمریکایی تاریخ را بر پایه مدنیته ها و کورستان آرزوها و روند مکرر رفتاری روی آوردن توده های سوی یک رهاکر ، به سوی یک پیشوا برای نیل به "مدینه فاندله" ، برای حل همه دشواریها می شمارد چون چنین کاری به عقیده جامعه شناسی برزوائی شدن نیست ، پیشوا و جنبش او شکست می خورد ، لشکر پانش از هم می افتد ، برخی در گرداب فرو می روند ، برخی آنچه را که در یوزد هم شکستند ، می پرستند ، برخی در یک مقاومت عنودانه ناپود میشوند . سپس نسل تازه عبرت گذشته را فراموش میکند و همین جریان را از نو آغاز مینماید .

مثلا کتاب "د بیاجه بر رهبری" تألیف یکی از روان شناسان ایرانی طی بیش از نصد صفحه همین اندیشه را خواسته است ثابت کند . استفاده از دستاورد ادبیات ایران ، استفاد از فضای یا س آمیز پس از شکست جنبش در ایران ، شاید کار مروج این "نلسفه" قلع کننده را در موفج خود تسهیل می کرده است ولی خوشبختانه ، حتی به اعتراف معتقدان این "نئوری" ، روند امید بستن به بهبود کار انسانی یک روند پستی است که دائما تکرار میشود . آری ، انسان موجودی است که امیدوار ، جوینده ، رزمنده .

و این روند نخستین بهتر و رزمیدن برای آن ، برخلاف تلاش جامعه شناسان برزوا برای اثبات عیب بودنش ، عیب نیست . انسان امروزی برخلاف انسانهای نخستین در رفتارها تمیزید ، با میوه چینی تغذیه نمیکند در اعناق مراسم خرد .

لذا در مقابل بد بینی جامعه شناسی بورژوازی که در بسیاری از نوشته های جامعه شناسان معاصرمانیز عکس انداخته ، با مارکسیست ها خوش بینیم . شکست ، زندان مهاجرت ، مرگ در این خوش بینی که ناشی از يك امر عینی است نه يك حالت روحی ، مؤثر نیست . مقصود از امر عینی ، یعنی آنکه ساخته فرضیات مان نیست ، بلکه حاصل مشاهده واقعیات است . از خارها بسوی ستاره ها —  
(Ad astra per aspra)

اینست راهی که بشر با پای های آبله دار و خونین طی میکند ، لذا ، انرژی تکاپو و رستخیز و بسیج و نبرد را بسا استدلالات "عالم نمایانه" نکشیم . مگر آنکه در این کار "ذنیفغ" باشیم . در این تردیدی نیست که بسیاری نبردها شکست میخورند . خامها ، اشتباهات ، ناتوانی ها ، بی خردیها در جریانات نوکم نیست . شکست ها مناظر زشت و شوم میآفرینند . قهرمانان گاه مضحك و پیشوایان گاه حقیر میشوند . ادعاها گاه لاف و یاوه ، حقایق گاه بی بها و میان تهی از آب در میآیند . آری در تاریخ تراژدی کم نیست ! ولی به سخن حافظ ، دور جهان یکسره بر منتهج عدل است و سطح عدالت در همه امور ، سطح حقیقت در همه امور در تعدد بشری مانند آب ذلال در استخر مبدم بالا میآید . چگونه آترانمی بینیم .

به همین دوران مورد بحث ما در این کتاب بنگرید . جنبش مشروطیت ، جنبش های مسلح دوران سالهای جنگ اول جهانی و پس از آن ، جنبش کمونیستی ، جنبش توده ها ، جنبش ملی کردن صنایع نفت بظاهری شکست خوردند ، ولی آیدار واقع از جهت مضمون تاریخ نیز دچار شکست شدند ؟ آیا هیئت حاکمه و استعماراز زمان محمد علی میرزا تا زمان محمد رضا شاه ، با وجود حفظ بسیاری امتیازات در عین حال به صد ها عقب نشینی گاه جدی دست نزده اند . آری ،

محمد رضا شاه نیز شاهی مانند محمد علی میرزا مستبد است و از غارت مردم ایران "پول پارو میکند" ، ولی ایران امروز و مردم امروز ایران و تفکرو زندگی و نبرد آنها ، ایران زمان محمد علی میرزا نیست . چه کسی اینهمه تحولات را پدید آورده ؟ "حسن نیت" و "نووغ" خود خواهانی مسانند شاهان پهلوی؟ یا کار و نبرد و جانفشانی و پویه مردم ایران و جهان ؟ محمد رضا شاه دوست دارد بگوید اوحتسبی از "جبر تاریخ" فرستگها پیش است ! این یاوه ای پیش نیست تاریخ ، بگفته مارکس ، مسائلی را که در دستور روز نیست احدی قادر نیست حل کند یعنی از جبر تاریخ پیش بتازد ولی آنچه که محمد رضا شاه پیش افتادن از جبر تاریخ میداند اقدامات نارساو نیم بندش علیه نظام ارباب — رعیتی است یعنی نظامی که قرنهاست پوسنیده است و مشروطیت ناقص . مرگ آترابصدا در آورد و رضا شاه و محمد رضا شاه با انواع شیوه ها ، از زور تا حيله كوشیدند آتر از زوال نجات دهند

ولی سرانجام مجبور به عقب نشینی هائی شدند . محمد رضا شاه نه فقط از جبر تاریخ جلو نیست و نمیتواند باشد ، بلکه يك دوران کامل تاریخی از آن عقب است . زیرا وی از معتقدان حفظ امتیازات منسوخ آقائی — نوکری به اتکاء داشته خون چکان است ، ولی این کار مبدم بی ثمر تر میشود .

شیخ احمد روحی راد رتیریز سرپریدند ، صورا سراقیل راد ریاغشا هغه کردند ، ستارخان راد ریاغ اتابك به تیر بستند ، حیدرعواغلی راد رسیخان کشتند ، ارانی رادر بیباستان زندان موقت تهران ، روزه را در میدان تیسر سر بازارخانه ، تیزابی را در زیر شکنجه . . . و از این قبیل بسیاری دارند ؟ آیا می توانند از فتح ابد و حل نهائی معضلات خود دم بزنند ؟ محمد رضا شاه چندی پیش صریحا گفت که اوراق را بسیار تیره و تاری می بیند . صحیح است ، حق با اوست ، زیرا اوراق را بسیار روشن میبینیم . مسئله اینجاست که تاریخ را نباید بشا به روند مکرر روی آوری به منجیان خیالیاف ، ورشکست آرزوها و تکرار سراپها و فریب هادی . تاریخ ، پویه مدام ولی دشوار و گاه مگر در مکرر خلقها بسوی هدفهاست . جویندگان در نیل به هدف ها گاه شتاب زده اند و گاه مقسم روزگار از بسیاری که خواسته اند ، تنها اندکی میدهد از آنجاکسه طلبیدند ، نه ، بلکه از جای دیگر نصیب میکنند لگتیک

تاریخ عجیب و غریب است . این درست است که تلاش سر با آرمهان پر جنبها و تخیلات عبث نیز همراه است ، کسه "منجیان" گزافه گوئی هستند که در نخستین شکست بزانو در میآیند ، که زمزمه گانی هستند که دشواری را نمی بینند . میگویند : " زمین که سخت شد ، گساوار چشم گاو میبندد" مبارزه که به شکست رسید ، مبارزان بجان مبارزان میافتند غافل از اینکه نبرد دشوار بود ، آرزوی بزرگ ، شرایط اندک .

لنین پیوسته هشدار میداد که در تماشای درخت چنان غرق نشوید که جنگل را نبینیم . در جزئیات ، در اپیزودها در این یا آن واقعه چنان مستغرق نشوید که از سیر کلی امور غافل مانیم . این نباشد که "تسلیم گر" را ببینیم ، "قهرمان" را نبینیم . این نباشد که شکست را ببینیم ولی موفقیت (مستقیم یا غیر مستقیم) شعرا را می مرقی را نبینیم . این نباشد که واد هندگان و نیه راهان را ببینیم ولی سرسختان و "تسا آخر خطان" را نبینیم . این نباشد که تاریخ را مطا بسق دلخواه خود بسازیم و آترا به حره تخذیر و تذلیل روح انسانی مبدل سازیم . چنین اموری ، دانسته یا ندانسته تبه کاری است یا سفاقت .

حرکت تاریخ تکاملی است و این تکامل بدست کار و پیکار سر انجام میگردد و این کار و پیکار طی زمان واپایید ایتر شرایط لازم علمی و فنی ، اجتماعی و روحی پیشرفت میکند و سرانجام این "سنگ پشت" بی شك راه دراز آرزو را تا درخت

مراد خواهد پیمود و موش‌تقب‌زن تاریخ، علی‌رغم همه‌سه سنگها و خارها، حفره تحت‌الارضی خود را به سوی گنج مقصود خواهد گشود.

لذا انقلابی عصر ما، يك انقلابی روشن بین دور از پنداریابی، و نمود و بی‌توقع است. از تاریخ باید آن توقعی را داشت که وی بدان قادر است. اگر ره‌زمنده‌ای که در این راه گام مینهد، در آرزوی آن باشد که روزهای بشریت را از جنگ استعمار و استعمار، اخوت‌اوزاد رقیاس‌جهانی، صلح‌جهانی، آزادی انسانی، رفاه عمومی بشری را در سراسر جهان حتماً و حتماً بچشم سر ببیند، توقعاتش ای چه بسا به‌یاس خواهد انجامید ولی اگر او بر آن باشد که به اقتصادی توان ناچیز خود سنگی پریشتم، برای کاخ پرشکوه آینده، حمل‌کند و در ساختن این منظومه‌نوشترکتی ولو کوچک، داشته باشد تا به "صدقیت" حق خود را نسبت به خاندان انسانی بزرگ پرورنده خویش، نسبت به جهان خرم و شگرفی که در آن زیسته و از آن بهره‌جسته، ادانماید، نگاه هیچ نیروئی قادر نیست او را مأیوس سازد. بقول افلاطون: حقیقت‌پرست را شکنجه دهید، بکشید، بهرحال او از دشمن حقیقت‌نیرومند‌تر و خوشبخت‌تر است. لذا آرمان پرستی انقلابی مارکسیستی تخیل و رؤیا نیست، سیاستمدار خردمند و واقع‌بین او فداکار، معمار بصیر زندگی نوین انسانی در شکل مشخص و قابل‌تحقق تاریخی آنست و از تلاش خود نتیجه‌ای فرودتر از مقصد دور نمی‌خواهد و اگر آنهم دست‌نداد، از تلاش بازمی‌ایستد. آیا کمونیست‌های ایرانی بعضی پیروزی خواهند توانست ایران را به بهشت افسانه‌ای بدل کنند؟ آیا آنها خود برای بازپروزی تمام جامعه و بازپروزی خود برای فراگیری فسن رهبری نرم و انسانی جامعه، برای فراگیری شیوه اثر بخش ساختمان صنعتی و کشاورزی و فرهنگی و بهداشتی جامعه برای تربیت کادر در سیاست داخلی، خارجی، نظامی نیاز به وقت طولانی ندارند؟ جواب همه این پرسش‌ها روشن است. ولی بخرنجی و دشواری طلبی، خود امر را از بین نمیبرد و نباید ببرد، در صورتیکه آن امر (Cause) علمی، واقعی، انسانی، مشخص و منطقی است و قادر است انسانیت را جبهیز کند، پس باید در راه آن ججان کوشید. نبرد، آفریننده آینده بهتر است.

جامعه‌شناسی بورژوازی می‌خواهد آرزو را بکشد زیرا خود قادر به ایجاد يك آرمان واقعی نیست. "تعدن بزرگ" شاهنشاهی کسی را جلب نمیکند. "جامعه‌شکل یافته" ارهارد، "جامعه‌کبیر" جانسن، "جامعه صنعتی" رُستو، "جامعه مابعد صنعتی" بل، "جامعه اقتصاد بازار" براندت - شمیدت، "جامعه تکنوترونیک"، زیگنود. بیژن‌سکی و غیره همه دروغهای خنده‌آوری است؛ اینها آرزوی آینده نیست، خدعه برای تثبیت گذشته است. تنها مارکسیسم‌لنینیسم است که بشریت زحمتکش را با دور نغای واقعی يك تعدن از جهت کیفیتی بکلی نو روبرو ساخته است. ما برخاستگان از خلق ایران بگوای روزنامه "اختر" در ۹۰ سال پیش، این دورنمای تازه را از همان نخستین تلالو آن دیدیم و بدان دل باختیم. رزم‌مادر راه این آرزو طولانی و خونین بود. علل آنرا در این کتاب بررسی کردیم ولی با اطمینان میتوان گفت که در دهه‌های آینده رزم مردم ایران بعرب‌تاب با عناصر توفیق بیشتری همراه خواهد شد. نیروی "نو" با همینه، تجربه، بسیج بیشتری به‌اتکاء طبقه کارگر صنعتی، به‌اتکاء روشنفکران زحمتکش و کارگران کشاورزی، به‌اتکاء همبستگی عظیم جهان‌سسی بعیدان خواهد آمد. بورژوازی فرتوت‌جهانی، اگر در چارچوب سوداگری کاسبکارانه و خود‌پسندانه خود عناد و رزد، ابداع‌آباد ربه تثبیت وضع خود نخواهد بود. بقول فرانسویها آنان که زنده اند خواهند دید.

(Qui vivera, verra)

لذا: کتاب مبارزه مردم را با دقت بیاموزیم، از خطاها عبرت بگیریم، جنبه‌های مثبت مبارزه را تقویت بخشیم، با امید صد چندان بادشمنان کهن - ارتجاع و امپریالیسم - وارد نبرد شویم و به سخنان یاسرو نفرین اعتنائی نکنیم. پیروزی ما پیروزی تمام آن فهرست دور و دراز قهرمانان و شهیدانی است که در تاریخ چند هزار ساله بشر تحقیر شدند و ستمکاران آنها را نه فقط مغلوب ساختند، بلکه احق شمرند. روزی تند یسها و نامهای آنها جهان ما را خواهد آراست و به بشریت وارسته خواهد گفت: پیروزی امروز تو خونبهای يك تاریخ زجرآلود طولانی جانهای يك است که با جانوران دست‌بگریبان بودند.



## مردم ایران

در راه سرنگونی رژیم موجود مبارزه میکنند!

# سندی گویا از وضع واقعی توده زحمتکش

سودی نمیرند، ولی آیا این سفرها که به منظور و مقربیی صورت میگیرد، خود به بهترین وجه محکومیت رژیم را اثبات نمیکند؟

میگویند: حقوق بازنشستگی کارگردانان ایران  
بیش از حقوق بازنشستگی نخست وزیر است!

در جلسه گفتگویی که با اواخر مهرماه میان تنی چند از کارگران و دکتر شیخ الاسلام زاده، وزیر بهداری تشکیل شده بود، کارگری گفت: "بیمه در ایران بین مردم تبعیض قائل شده است. ما روزهای پنجشنبه و جمعه کار میکنیم، ولی وقتی در پیروز تعطیل به درمانگاهها مراجعه کنیم، ما را نمیپذیرند."  
عین پاسخ وزیر بهداری و بهزیستی به این کارگر چنین است:

"بله، بیمه در زمانی و بازنشستگی ایران بین کارگران و کارمندان تبعیض قائل شده است، ولی باید بگویم که این تبعیض صد درصد به نفع کارگران است. حقوق بازنشستگی بعضی کارگران از حقوق بازنشستگی نخست وزیر این مملکت بیشتر خواهد بود. برای مثال یک کارمند دولت با حقوق ماهیانه ۱۰ هزار تومان، بعد از ۳۰ سال کار، با ۷۵۰۰ تومان بازنشسته میشود، چون بازنشستگی بر اساس حقوق ثابتش به او پرداخت میشود، ولی کارگران همان حقوق زمان کار را میگیرند."

جناب وزیر تنها فراموش کرده بفرماید که حداکثر حقوق ماهیانه کارگردان در کارخانه های ایران بین ۱۰۰۰ تا دوهزار تومان است و حقوق نخست وزیران که تنها یک قلم کوچک از درآمد هایشان را تشکیل میدهد، بیش از ۲۵ هزار تومان، یعنی یک نخست وزیر به هنگام بازنشستگی به جز درآمدی که از املاک و سهام و سپرده های داخلی و خارجی و دزدیها و رشوه های خود دارد بر اثر تبعیض (!) موجود تنها ۱۸۷۵۰ تومان حقوق بازنشستگی میگیرد، درحالیکه کارگران همه حقوق خود، یعنی حداکثر بین هزار تا دوهزار تومان دریافت میکنند. اسم این نوع استدلال را شعیبه بازی باید گذاشت، یا خود را به نفهمی زدن و از آن بدتر مخاطب را نفهم حساب کردن؟

بسیست و یکم مهرماه امسال روزنامه کیهان ویژه نامه زادروز فرح همسر شاه انتشار داد. در این ویژه نامه زیر عنوان "سفری به قلبها" نوشته شده است: "همسر شاه سال گذشته ۵۰ هزار کیلومتر در ایران سفر کرده و در هر سفر دوهزار و صد هاعریضه به اوداده شده که حاوی مشکلات و گرفتاریهای زندگی مردم است." موافق آمارهای داده شده، سال گذشته فرح ۹۲ هزار نامه و عریضه از مردم دریافت کرده است. تعداد یک سفر ۲۴ ساعته به شیراز مردم شصت عریضه به اطرافیان اوداداند.

شهبانو از سفر به زنجان و سلطانیه ۲۷۰ پاکت و کاغذ باخود آورده بودند، پاکتهایی که مردم بسیاری رسانیدن آنها به شهبانو تا پای جان رفتند. آنها حتی از ماندن زیر اسکورت هم اباثنی نداشتند. پاکتهایی که در آنها یازده نفر احقاق حق اجتماعی خود را از شه بانو میخواستند و به ناموشان تجاوز شده بود.  
"در سفر به لرستان و چهارمحال بختیاری نزدیک به ۴۰۰۰ عریضه و نامه رهاورد سفر بود. ۱۰۲ نفر از شهبانو مسکن خواسته بودند و ۴۲۰ نفر تقاضای آب کرده بودند. ۲۷۰ نفر کار خواسته بودند. رقم رخص خواستی کمک هزینه زندگی هم رقمی درخور توجه بود، زیرا ۶۹۹ نفر از شهبانو کمک هزینه تحصیلی خواسته بودند، ۱۶۹ نفر خواستار احقاق حق شغلی شده بودند، ۱۸۴ نفر مشکل نظام وظیفه داشتند."

"در گیلان ۱۴۲۹ عریضه داده شد. ۱۹ درصد عریضه دهندگان مشکلات مالی داشتند. ۹۰ درصد از آنها کار میخواستند."

"در سفر مازندران ۶۴۹ عریضه داده شد که بیشتر مربوط به کمک مالی و تقاضای کمک به خانواده های بی سرپرست بود. ۱۵۳۰ خانواده تقاضای سرپرستی و کمک مالی داشتند. ۳۶۰ نفر تقاضای کار کرده بودند. ده نفر مسائل خانوادگی در میان گذاشته بودند."

"در سفر خراسان از ۶۱ نفر، ۱۲ نفر عضو زندانیان را خواسته بودند."  
الیه کسانیکه جان خود را به خطر میاندازند و رفع ناپسانمیاها را از مسیبین آنها میخواهند، از کار خود

# چشم انداز امکانات کاریابی برای جوانان

منفسی داد. ایران اکنون موافق آخرین سرشماری حدود ۳۴ میلیون جمعیت دارد. با در نظر گرفتن اینکه شرکت زنان در مساعلی گوناگون روز بروز بیشتر میشود و حد نصاب قانونی برای اشتغال اطفال که از دوازده سال بالاتر است، رعایت نمیکردند، جمعیت فعال را باید بیش از آنچه که رژیم تخمین میزند، یعنی ۱۱ میلیون نفر به حساب آورد، در حالی که مجموع صنایع جدید و سنتی ایران به افتخار کشاورزی جدید و سنتی و بالاخره بخش خدمات و دستگاه دولتی قدرت جذب این نیروی کار را ندارد.

چندین پیشرونامه رستاخیز نوشت که ۴۰ درصد شاغلان بخش کشاورزی در هفته معادل ۳ روز کار میزند، زیرا کار ندارند. چه عاملی موجب شده است که هم میلیونها بیچاره آبخوار و نهسان در کشور وجود داشته باشد، هم یک میلیون کارگر خارجی به تقاضای مختلف ملت هجوم آورند و هم "کمبود نیروی کار" در همه جا منتهی شود بانند؟

برای این سؤال هیچ جواب منطقی نمیتوان یافت. علت را فقط باید در بی نظمی مطلق اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کشور جستجو کرد. راه رشد سرمایه داری، آنهم در شرایط تسلط نظامی، اقتصادی و سیاسی امپریالیسم بر کشور ما، و همچنین در شرایط تسلط استبداد سلطنتی، آنچنان هرچ و مرجی را در تمام امور کشور بوجود آورده که عواقب وخیمتر از آنهم اکنون به زحمت میتوان در نظر مجسم کرد. توسعه سریع سرمایه داری در ایران بر شرایط عینی موجود در جامعه متکی نبود و لذا به ایجاد زیربنای واقعی صنعتی در کشور نیانجامید بلکه بیشتر رشد صنایع مونتاژی و وابسته به انحصارات بزرگ بین المللی را موجب شد. اگر هنوز برای شاه امکان دارد که این نقطه ضعف بزرگ رژیم خود را بیوتواند، علتش را باید در درآمد هنگفت نفت دید که به او اجازه میدهد تا بیسواد دادن آن چاله چوله ها را پر کند. اما اینکار تا کی میتواند ادامه یابد؟

هر روز پیش از ظهر در برنامه "بازار کار"، رادیوی ایران با بوق و کرنا، صد ها محل آزاد رکسار برای اشتغال طالبان اعلام میشود. دنبال همه نوع کارگر ساده و ماهر برای مشاغل گوناگون در صنایع و معادن، ماشین نویس و کارمند برای امیر اداری، رستوران و بهار برای بیمارستانها، انواع پزشکان و مهندسان و دارندگان مدارک لیسانس و فوق لیسانس و دکتری میگردند. در عین حال با اینکه به قول شاه برای جبران کمبود نیروی انسانی کار تا اکنون یک میلیون کارگر خارجی وارد بازار کار ایران کرده اند، هر روز در روزنامه ها اعلام میشود که حرفه ها و صنایع کوچک مختلف بعلت کمبود کارگر در حال تعطیل شدن هستند و به ویژه در امر کشاورزی خیرهای مربوط به آنکه بر اثر کمبود کارگر، فلان میوه روی درخت مانده و فلان محصول جمع آوری نشده، بطور منظم در جراید منعش میشود. با در مقابل دانستن چنین منظره ای قاعدتا باید ایران را یک کشور اشتغال کامل پنداشت که یگانگی نگرانی در آن کمبود نیروی انسانی ماهر و کارگر است! اما واقعیت چیز دیگری است. در مبین ما ایران نه تنها بیکاری به معنی واقعی کلمه، بطور گسترده در شهرها و روستاها وجود دارد، بلکه با روند نزولی اقتصادی که حفره فرماده، تا چند سال دیگر اوضاع به مراتب تیره و تاریکتر هم در پیش است.

نوجوانان و جوانان ایرانی، اعم از فرزندان کارگران و دهقانان و همچنین دانشجویان، که به قشرهای متوسط شهری وابسته اند، به حق باید از این وضع نگران باشند، چرا که در سالهای آینده نزدیک، در ایرانسی که بیش از نیمی از جمعیتش زیر پانزده سال است، میلیونها نفر به سن اشتغال میرسند و بسا خطر بیکاری روبرو میگردند.

بررسی این پدیده شکفت انگیز، یعنی وجود همزمان بیکاری و کمبود نیروی کار در مبین ما مسئله بسیار لازمی است. نخستین پرسشی که مطرح میشود اینست که: آیا در ایران به راستی کمبود نیروی کار وجود دارد؟ به این پرسش با قاطعیت میتوان پاسخ

با تمام این احوال صنایع سنتی ایران، آنطور که اعتراف میشود در حال رکود و ناپودی است و صنایع سرمایه داری ایران هم بعلت وابستگی اسارت آور خود فوق العاده آسیب پذیر است. این صنایع در سالهای اخیر بارها ناسالمی خود را آشکار کرده و تنها به زور انزکسیون درآمد نفت توانسته است سرمای خود بایستد.

در روستای ایران، فقر و عقب ماندگی غیرقابل توصیف و شرایط دشوار کار و زندگی و همچنین امید بدست آوردن کاری با درآمد ثابت تر و دسترستی نزدیکتر به آموزش و درمان، موجب مهاجرت دسته جمعی روستاییان به شهرها و خالی شدن دهات از نیروی کار میشود.

اما صنایع شهری نمیتواند این روستاییان را به خود جذب کند، زیرا اینان به گناه رژیم حاکم، نه سواد دارند و نه کوچکترین اطلاعی از صنایع معاصر. آنان فقط کاربرد بیبل و کلنگ را میدانند، در حالیکه صنایع سرمایه داری ایران در جستجوی نیروی کار ماهسر و لااقل نیمه ماهر آموزش دیده است. تأمین سواد آموزی و آموزش حرفه ای البته کاری است دشوار و پرهزینه.

وضع نابسامان آموزشی نه به روستاییان و نه به توده های کارگر اجازه آنرا میدهد که با سواد آموزی و کسب آموزش حرفه ای خود را با صنایع جدید تطبیق دهند و بعلت طبقاتی بودن آموزش، فرزندان آنان نیز از چنین امکانشی برخوردار نیستند و این دور تسلسل، اگر نظام ضد ملی و ضد خلق کنونی سرنگون نشود، همچنان ادامه خواهد یافت.

حال با در نظر داشتن آنچه که بر شمرده شد، میتوان امکانات کارایی برای جوانان ایرانی را ارزیابی کرد. روزنامه های ایران نوشته اند که سالی سیصد و پنجاه هزار نفر جوان وارد بازار کار میشوند. اینان عبارتند از فرزندان کارگران و دهقانان که تقریباً بدون برخورداری از آموزش لازم به سنین اشتغال میرسند، سپس فارغ التحصیلان دبیرستانها و مدارس فنی و حرفه ای و دانشگاهها، کد انجمن ایرانی در خارج را نیز باید جزو آنان حساب آورد. این یک حق طبیعی است که همه این جوانان بتوانند در میهن خود کاری مناسب حال خویش بیابند.

چنین محلهای آزاد برای اشتغال را کجا باید جستجو کرد؟ در شرایط کنونی ایران این محلهها بطور عمده عبارتند از کارخانه ها و مؤسسات و ادارات دولتی، ارتش و پلیس و زانداوسری، صنایع سنتی و جدید، معادن، کشاورزی سنتی و جدید، خدمات و غیره.

اما کدام از این مشاغل در دسترس جوانانی است که از خانواده های زحمتکش برخاسته اند و جز نیروی کار خود تکیه گاهی ندارند؟

فرزندان کارگران و دهقانان البته به جز فروختن نیروی کار خویش و کار در مؤسسات، کارخانه ها و کارگاه های دولتی، سرمایه داری و پیشه وری چارهای ندارند. دستفروزی و حقوقی که اینگونه کارگران دریافت میکنند، در مقایسه با هزینه کمر شکن زندگی، بخصوص قلم در دست کرایه خانه بسیار ناچیز است. به این جهت، بخصوص در سالهای اخیر مبارزات صنفی زحمتکشان در کشور ما توسعه مینماید و در واقع هم فترات معینی ببار میآورد، اما همانطور که گفته شد این کارخانه ها و مؤسسات به سبب یک رشته شرایط نامناسب داخلی و خارجی که حاصل ماهیت و وابستگی های رژیم است، با خطر جدی تعطیل و ورشکست شدن روبرو هستند و آینده تیره و تاری در برابر کارگران و کارکنان این مؤسسات وجود دارد. جالب توجه است که کارخانه های دولتی بطور عمده کارگران خود را بصورت چیمانی بکار میگیرند تا درباره آینده آنان تعهدی نداشته باشند و بتوانند به آسانی اخراجشان کنند.

جوانانی که دبیرستانها و مدارس حرفه ای و دانشگاهها را تمام کرده اند، معمولاً میکوشند بصورت کارمند در جاهی استخدام شوند. ورود در دستگاه پساد کرده اداری دولت و مؤسسات دولتی پیوسته مشکلاتر میشود و تنها قشر معدودی که به اصطلاح پارتمنی دارند موفق میشوند به عنوان کارمند دولت استخدام شوند و به مشاغل بردرآمد دسترسی پیدا کنند.

پرای بقیه همان امکاناتی وجود دارد که اکنون آموزگاران و دبیران، کارمندان بانکهای متعلق به سرمایه داران بزرگ و کلیه کارمندان بخش به اصطلاح خصوصی از آنها برخوردارند، یعنی حقوقی ناکافی در برابر هزینه روز افزون زندگی بدون چشم انداز روشن برای تأمین حال و آینده.

تنها "شغلی" که شاه به جوانان پیشنهاد میکند و با دهها وعده فریبده میکوشد آنها را جلب کند، خدمت در نیروهای زمینی و دریایی و هوایی ارتش و تبدیل شدن به گوشت دم توب برای حفظ منافع امپریا - لیسم بین المللی در منطقه و یا پیوستن به دستگاه جهانی ساواک و پلیس و سپر بلای دیکتاتوری سلطنتی شدن است.

چنین است منظره نگران کننده امکانات شغلی در کشور شاهنشاهی زده ایران. تمام مشاغلی که رژیم به جوانان پیشنهاد میکند، همه پا در هوا و بدون تأمین کافی برای آینده است. تمام ارکان رژیم و از جمله

دنباله در صفحه ۳۱

و.ای.لنین



# درباره اعتصاب

مقاله‌ی زیر اثری است از و.ای.لنین، که توسط یک گروه وابسته به حزب توده‌ی ایران، در ایران ترجمه و در نشریه‌ی آن گروه، "نویسد" شماره‌ی ۵، بهمن ۱۳۵۵، درج گردیده است. پیشگفتار مقاله توسط همان گروه نگاشته شده است و ما پیشگفتار و خود مقاله را عیناً در زیر می‌آوریم.

"آرمان"

## پیشگفتار

اوج روزافزون اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری و خیریه‌های بسیاری که از مبارزات صنفی و سیاسی طبقه‌ی کارگران ایران بطور پراکنده و جسته و گریخته به گوش میرسد - و رژیم با وحشت و شدت عمل میکوشد آنها را بشکند - در مرحله‌ی نوینی را دربردارد. اساسی خلق ما و پیوسته طبقه‌ی کارگر نوید میدهد. اخبار شورانگیزی نظیر جنبش خوبین‌ها را در کنار کارگران نجات نساجی در شامی و مقاومت دلیرانه‌ی آنها در برابر سرنگ‌ها و گرازهای وحشی شاه، نبرد و مقاومت دلیرانه‌ی کارگران چیت تهران که نخست همدردی قشرهای دیگر و پیوسته دانشجویان و سپس همکاری ما دی و ولوموس آنها را برانگیخت، و در نهایت اعتصاب پیروزمند یا نا کامی که در ماه‌های اخیر جریان و چگونگی آنها در صفحات "نویسد" منعکس شد، بی‌اختیار انسان را به یاد مقدّمات می‌اندازد که لنین بر اعلامیه‌ای که بمناسبت اعتصاب کارگران نساجی در روسیه پخش شد، نوشت:

"۶ و ۷ نوامبر باید برای همه‌ی ما روزهای فراموش‌نشده نباشد. کارگران نساجی با مقاومت سرسختانه‌ی خود در مقابل فشار کارفرمایان ثابت کردند که در این لحظات سخت هنوز هم مردم ما هستند که میتوانند منافع مشترک ما را، بمنابسه‌ی منافع طبقه‌ی کارگر، زنده نگاهدارند، که کارفرمایان محترم ما هنوز موفق نشده‌اند ما را برای همیشه بندهیل به‌بردگان بیچاره‌ی جیب‌های بی‌انتهای خودشان کنند. پس رفقا بیا بیاید با سرسختی و عزم راسخ بپا خیزیم و مبارزه را تا به آخر برسانیم، فراموش نکنیم که فقط از طریق کوشش مشترک و یکپارچه‌مان است که میتوانیم شرایط خود را به‌کرسی بنشانیم."

در واقع هرچه جنبش کارگری بیشتر رشد کند و ما هیبت واقعی رژیم محدودرمانا می‌برده‌ی بیشتری آشکار کرد، و توده‌ها بیشتر و بیشتر این شعار لنین را بطور ملموس حس خواهند کرد: "با سرسختی و عزم راسخ مبارزه را تا به آخر برسانیم." هرچه جنبش کارگری بیشتر رشد کند کارگران اهمیت مبارزه‌ی مصممانه‌تر و متشکل‌تر و چشم‌اندازها و روشن‌تر را بیشتر و ملموس‌تر خواهند حس. خود هندی کرد. در روزه‌ی مبارزه و اعتصاب، همچنان که لنین در مقاله‌ی زیر نشان داده، به ما هیبت موقعیت طبقاتی‌مان در جامعه و و خصلت طبقاتی جامعه و تمام رونمای سیاسی و اقتصادی آن‌ها خواهند برد، و این برای ضرورت مبرم یا لا یرد ناگاه‌ی سیاسی و طبقاتی خود و استحکام تشکیلات و گسترش مبارزه‌ی راه‌خواست‌های صنفی و سیاسی خود و نیز در راه اهداف جنبش انقلابی را بطور کلی بیشتر درک خواهند کرد.

جنبش کارگری ایران خود تاکنون قدم‌های موش‌ری را این‌را ستا برداشته (مطرح کردن تقاضاهای متعدد در مورد عوض کردن را خرابی‌ها در کارخانه‌ها و وحشی‌داری در مورد کارخانه‌ی کفش ملی، ملی کردن کارخانه، و مطرح کردن تقاضای لزوم به‌های اجتماع‌ی‌ای کارگران، مثل تقاضاهایی که در اعتصاب کوره‌ریخته‌ها مطرح شد، همه نشان‌دهنده‌ی این است که سطح آگاهی صنفی خیلی

فرا گرفته است) و در رساله‌های اخیر شد چشمگیری داشته است و لاجرم بار شد سرما به اداری و تضاد های آن، در آید هر شد بیشتری خواهد کرد.

مقاله‌ی زیر ما نند بسیارید یگانه‌ی مقالات نلینن از این نظریه همیت دارد که با تجزیه و تحلیل ملامت و روشن‌انپرو سه‌ه‌سای مولکولی که باعث ایجاد اعتصاب میشود و اثر آنها بر آگاهی طبقاتی کارگران و اهمیت و مرتبه‌ی اعتصابات در جنبش انقلابی طبقه‌ی کارگریک زمینه‌ی شوریک و تحلیلی برای کار تبلیغی در میان کارگران بدست میدهد.

\*\*\*\*\*

ساقط هستند، یا دارای مایلک بسیار کمی میباشند و مجبورند خود را بصورت کارگر گراید همد.

صاحبان زمین‌ها و کارخانه‌ها کارگران را کرایه میکنند و آنها مساختن اجناس مختلف، از چه نوع مرفی نمیکند، و امیدارند: اجناسی که بعد از آنها را در بازار بفروش میرسانند، به‌علاوه مزد آنها به‌صاحبان کارخانه‌ها به‌کارگران میدهند به‌قدری است که تنها برای ادامه‌ی زندگی کافی بخور و نمیر برای خودشان و خانواده‌شان کافی است. در صورتیکه آنچه که کارگران ما زاد برایین مقدار تولید میکنند، بصورت سود به‌جیب کارخانه‌ها در سرازیر میشود. بنا بر این در نظام سرما به اداری، سود هر مرد و کارگران مزدور دیگران هستند، آنها برای خودشان کار نمیکنند، بلکه به خاطر درآمد همیشه کم‌ترش در کم‌ترند در دستزد دارند و هرچه که کارفرمایان همیشه کم‌ترش در کم‌ترند در دستزد دارند و هرچه که کارگران کم‌ترند همد سود خودشان بیشتر است. کارگران همی میکنند که بیشترین دستزد ممکن را بدست آورند تا بتوانند برای خانواده‌شان زندگی کافی و سلامتی بکنند، در خانه‌های خوب زندگی کنند و مثل بقیه‌ی مردم مایان بپوشند تا نمانند: این بنا بر این در نظام کم‌ترش. بین کارگران و کارفرما بر سر دستزد جریان دارد، کارفرما آزاد است و کارگری را که بنظرش مناسب تربیاید اجیر میکند و بنا بر این در نیال از آنترین کارگر میروند. کارگر هم در انتخاب کارفرمای خویش آزاد است و بنا بر این در نیال از آنترین کس میگردد، یعنی آنکس که بیشترین مزد را بپردازد. یک کارگر، چه در شهر کار کند و چه در دهه، خود را به‌علاوه کار میدهد و چه به‌یک دهقان شروتمند و یا یک مفاطحه کاروی صاحب کارخانه، همیشه با یک کارفرما طرف است و با او بر دستزد در عسوان دارد.

ولی برای یک کارکننده امکان دارد که به‌تنهایی مبارزه کند؟ تعداد افراد کارگر در هر روز زیاد است؛ دهقانان در حال خانه‌خراب شدن هستند و ازدهه‌ی بی‌سوی شهر و در خانه‌ها فرار میکنند ملاکین و صاحبان کارخانه‌ها در حال بکار انداختن ماشین‌آلات هستند که کارگران را از شغل‌ها بی‌دانه محروم میسازد. در شهرها تعداد روزافزون بیکار دردهات بیش از پیش گدا پیدا می‌شود و آنها که گرسنه هستند باعث تقلیل بیشتر و بیشتر دستزد ها میشوند. برای هر کارگر در بگردارد غیر ممکن میشود که به‌تنهایی

در رساله‌های اخیرا اعتصاب‌های کارگری در روسیه پیشینها پت زیاد شده‌اند. دیگر حتی یک منطقه‌ی صنعتی که در آن چندین اعتصاب روی نداده باشد وجود ندارد. در شهرهای بزرگ اعتصاب‌ها هیچگاه متوقف نمیشوند. بنا بر این روشن است که کارگران آگاه و سوسیالیست‌ها باید بیشتر و بیشتر توجه خود را به مسئله‌ی اهمیت اعتصاب‌ها و روش‌های ایت کردن آنها و وظایف سوسیالیست‌ها باین‌که در آنها شرکت میکنند، معطوف‌اند. در روسیه دست‌ما این است که برخی اعتقاد و نظریات نامراد را در نظر بار بطور خلاصه بیان کنیم. در مقاله‌ی آورد در نظر در ارم که بطور کلی اهمیت اعتصاب‌ها را در جنبش کارگری بررسی کنیم، در بخش دوم مسئله‌ی قوانین ضد اعتصاب روسیه را مطالعه خواهدیم کرد، و در بخش سوم به روش‌هایی که اعتصاب‌ها در روسیه هدایت شده‌اند و میشوند و طرز برخوردی که یک کارگر آگاه باید به آنها داشته باشد خواهدیم برداشت.

۱-

نخستین باید توضیحی در مورد پیدا پیش و دستزد اعتصاب‌ها پیدا کنیم. هرکس که اعتصاب‌ها را چه از جنبه‌ی سیاست شخصی خود و چه از نظرش‌های دینان، با روزنامه‌ها، بخاطر سیارد، پیدا رنگه متوجه میشود، «هرگز» که کارخانه‌ی بزرگه برپا شده و بر شمارشان افزون میشود اعتصاب‌ها را در دستزد سیاید. همدرب ممکن است همدستی یک کارخانه‌ی بزرگ را میان کارخانه‌هایی که همدها (و در برخی موارد هزارها) کارگردارند پیدا کرد که در آن اعتصابی روی نداده باشد. زمانی که تعداد کارخانه‌های بزرگ در روسیه کم بود، تعداد اعتصاب‌ها نیز کم بود. ولی از زمانیکه کارخانه‌های بزرگه در مداللات صنعتی قدیمی و جدید شهرها و دهات جدید روبه‌زاد یافتند، اعتصاب‌ها هم زیاد تر شد.

به‌علاوه تولید یک کارخانه‌ی بزرگ همیشه منجر به اعتصاب میشود؟ به این‌عنت کسرا به اداری ناچار باید به مبارزه‌ی کارگر علیه کارفرما یا منجر شود و قوتی تولید بصورت عمد است این مبارزه ناچار شغل اعتصاب بخود میگردد. این را توضیح دهیم: سرما به اداری نام‌ان نظام اجتماع است که در آن زمین، کارخانه‌ها، وسایل و غیره... متعلق بتعداد کمی از ملاکین و سرما به اداریان است، در حالیکه تولید هر مدیایا اصلاح‌هستنی

یاد آور میشوم که تنها مقاله‌ی اول (یا بخش اول مقاله) که بیشتر جنبه‌ی عام دارد در اینجا منتشر شده است. — نویسنده



با کارفرما مبارزه کند. اگر کارگزار تقاضای دستمزد مناسب بکند و یا به کم کردن دستمزد هارضاقت ندهد، کارفرما به او خواهد گفت بیرون! و اضافه خواهد کرد که مدد دستمزد از زیاد می‌رود مگر سینه وجود دارند که با خوشحالی حاضرند با دستمزد کم کار کنند.

وقتی مردم متأحد بچهارهشده می‌باشند که همیشه تعداد زیاد یبیکارد رشرها ودهات وجود داشته باشد و جایی که صاحبان کارخانه‌ها ثروت‌های کلان روی‌هم‌انبار میکنند و خرد مالکین توسط میلیونرها می‌دانند ر می‌شوند، یک کارگر منفرد در مقابل سرما به درامطفاً زیون وی قدرت است. آن وقت بزرگ سرما به درام ممکن می‌شود که کارگر را به کلی خورد کند، از او و زن و فرزندش هم به هم چنین، تا حد مرگ کار برد واری کنند. مثلاً اگر تخته‌های به‌مشاغلی بیاند از کم‌راه‌ها تا کارکنان موفقی به جلب حمایت قانون از خودشان نشدند، اند و نمیتوانند در مقابل سسل سرما به دران مقاومت کنند، مدت کار روزانه‌ی حساب و پیش از حد طولانی‌را، که گاهی اوقات سر به ۱۹-۱۷ ساعت می‌زنند، خواهد دید. بدو کون ۵ یا ۱۰ ساله را خواهد دید که فشار دارش بیشتر از حد طاقتشان است، یک نسل از کارگران در انا گرسنه را خواهد دید که به قدر ریج از گرسنگی می‌میرند، مثلاً کارگرانی که در خانه‌ی خودشان برآ سرها به دران کار میکنند. بعلاوه هر کارگری میتواند تعداد زیاد ی این‌مکان‌ها را به خاطر بی‌بودن حتی در روز هم به دردهای و فوئود الی هم هیچ‌گاه و ستمدیدی زحمتکشان به در هشتاد کی ستمدیدی کارگران در روز هم سالی سرما به در اری نبود است، آنگاه که کارگران نتوانند از خود مقاومت نشان دهند و یا از حمایت قوانینی که اعمال خود سرانه‌ی کارفرمایان را محدود کند برخوردار شوند.

بنابراین کارگران برای اینکه از بی‌مقدار شدن خود نترسند چنین حدی جلوگیری کنند مبارزه‌ی نویدی انا ی را آغاز میکنند. از آنجا که می‌بینند که هر کد امشان به تنهایی در مقابل سرما به دران کمالات قدرت هستند و دستمزد سرما به تهدید به نایود ایشان میکنند شروع به طغیان در دسته جمعی در مقابل کارفرمایان میکنند. اعتراضات کارگری آغاز می‌شود. در ایند کارگران غالباً نمیدانند که چه میخواهند، چون به هدف‌های اعمال خودشان آگاه نیستند. آنها تنها ماشین‌ها را خرد میکنند و یا کارخانه‌ها را خراب می‌کنند. فقط میخواهند خشم خود را به صاحب کار نشان دهند؛ نیروی دسته جمعی خود را امتحان میکنند تا بلکه بتوانند از یک وضعیت غیرقابل تحمل خارج شوند؛ بد و یا اینکه هنوز بده نیستند چرا موقعیت‌شان این قدر نوید انا است و برای آنچه چیزی باید تلاش کنند. دستمزد کارکنان خشم کارگران در آرا شکل طغیان‌های منفرد به خود گرفتند. پلیس و کارخانه‌دارها ی روسیه به آن

ها "شورش" می‌گویند. دستمزد کارکنان این طغیان‌های منفرد از یک طرف به اعتصاب‌های یکم و بیش صلح آمیز و از طرف دیگر به یک مبارزه‌ی همه‌جانبه‌ی طبقه‌ی کارگر برای آزادی خویش منجر شد است.

اهمیت اعتصاب‌ها (یا وقفه در کار) برای مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر چیست؟ برای اینکه به این پرسش پاسخ بدهیم باید نخست تصور کامل‌تری از اعتصاب داشته باشیم. مزد کارگران هم‌انطور که دیدیم، توسط قرارداد ی بین کارگر و کارفرما تعیین می‌شود، و اگر تحت شرایطی کارگر منفرد کار را به ملائین قدر رتبناشد، واضح است که کارگران باید برای خواست‌هایشان بطور دسته جمعی مبارزه کنند و برای جلوگیری از اینکه کارفرما مزد‌ها را باین‌بیاورد و بیا بزرگ بدست آوردن مزد بیشتر، مجبورند اعتصاب‌ها ی را سازمان دهند. این یک واقعیت است که در هر کشور سرما به در اری اعتصاب کارگری وجود دارد. همه‌جا، دستمزد کارکنان‌ها را اروپا ی و در آمریکا کارگران وقتی که متحد نیستند، خود را زیون احساس می‌کنند و فقط بصورت دسته جمعی میتوانند در مقابل کارفرما مقاومت کنند، یا با اعتصاب کردن و بیا با تهدید به اعتصاب با ناکامل سرما به دران و با زدن کارخانه‌های بزرگ، و خلع بد روزافزون سرما به دران کوچک توسط سرما به دران بزرگ، نیا ز به مقاومت دسته جمعی کارگران بیشتر و بیشتر می‌شود، چرا که بیکاری زیاد می‌شود، رقابت سرما به دران، که سعی میکنند اجناس، خود را به نازل‌ترین قیمت تولید کنند، بیشتر می‌شود (که به این منظور می‌باید بکارگران مزد هر چه کمتری بدهند) و نیوانات صنعتی محسوس تر و بحران‌ها بیشتر می‌شود؛ وقتی صنعت ششوفان است، کارخانه‌ها دران سود‌های کلان می‌برند ولی اصلاً به فکر شریک کردن کارکنان در سود نمی‌افتند. ولی با پیش آمدن بحران سعی میکنند که ضررها را به گردن کارگران بیا نند. در سوا مع اروپا ی لزوم اعتراضات در جامعه‌ی سرما به دران تا این حد توسط هر کس شناخته‌شده که قوانین این کشورها تشکیل‌دهنده‌ی آنهاست منع نمی‌کنند. فقط در روسیه است که قوانین وحشیانه‌ی بردند اعتراضات هنوز اعمال می‌شوند (در فرصت دیگری از این قوانین و مواد استعمال آنها سخن خواهیم گفت).

در رهبریت، اعتصابات که ناشی از خود طبیعت جامعه‌ی سرما به درانند، از آغاز مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر بردند این نظام اجتماعی خبر می‌دهند. روبریودن سرما به دران ثروتند با کارگران منفرد ویس چیز بی‌عنی برسد کی مطلق کارگران ولی وقتی این کارگران بی چیز هم متحد شوند اوضاع تغییر می‌کند. هیچ نروتن در دنیا به در سرما به دران نمی‌خورد مگر آنکه اینها نتوانند کارگرانی پیدا کنند که حاضر باشند نیروی کار خود را بروی وسایل

نشان‌های روشنی وجود دارند. این "ترقی" به بحران خواهد انجامید؛ دشواری‌هایی که در بازار با یی کالاها دیده می‌شود، و ریسک‌شنکی کارخانه‌ها دران، خانه‌ها را بی صاحبکاران خرد می‌ها، و بایای سهمناکی برای کارگران (بیکاری، کاهش دستمزد‌ها و غیره)

• ماد رجای دیگری تفصیل بیشتری موضوع بحران‌ها در محتاج و اهمیت‌شان برای کارگران خواهد بود. اختصاراً پنججا صرفاً خاطر نشان می‌کنیم که در طی سالهای اخیر امور صنعتی در روسیه خوب پیش رفته‌اند. منایح در حال "ترقی" بودند؛ لیکن اکنون (در پایان سال ۱۸۹۹) دیگر

و مواد کی که متعلق به سرمایه‌دار است صرف کنند و ثروت تازه‌ای تولید نمایند. تا وقتی که کارگران ناچارند بطور انفرادی سرمایه‌داران معامله کنند، بسان بردگان واقعی‌ای باقی خواهد ماند که مجبورند برای ابد سست‌آوردن یک تفرص نام‌اند ای بد یگران منفعتم برسانند، که باید تا بد خدمتکاران کرپه شده‌ی زیران بسته‌ای باقی بمانند. ولی وقتی کارگران تقاضای خود را بصورت دسته‌جمعی بیان کنند و داضربه تسلیم شدن در برابر خریول هانشوند، بردگی آنها به سرمایه‌د، تبدیل به انسان‌میشوند، شروع میکنند به درخواست اینکه خدمت آنها نباید فقط در خدمت ثروتمند کردن چند تن بروربا شد، بلکه باید آنها را برهم‌گن خدمت میکشند قادر سازد که مثل انسان‌های واقعی زندگی کنند. کارگران شروع به پیش کشیدن نتانگه آفادند نمیکنند. تقاضای اینک زندگی آنها باید نه‌آطور که سرمایه‌داران و ملاکین برای آنها در نظر گرفته‌اند، بلکه‌آطور که خودشان میخواهند باشد. بنابراین اعتصابات سرمایه‌داران را مفلو زترس میکند. چونکه اعتصاب آغازاز بین رفتن سروری آنهاست. یک سرود کارگری‌آلمانی در مورد طبقه‌ی کارگر چنین میگوید: "تمام چرخ‌ها از چرخش با زهی ایستند، اگر با زوان نیرومند شما آتراراد فلکند." و واقعیت هم همینطور است: کارخان‌ها، زمین‌های ملاکین، ماشین‌ها، خطوط راه آهن، وغیره وغیره، همه‌مانند چرخ‌هایی در یک ماشین عظیم هستند - ماشین که مواد مختلفی را استخراج میکند، عمل می‌آورد، و تدوین مقصد هایشان میدهد. تمام این ماشین‌ها توسط کارگرکار میکنند. کارگری که زمین را شخم میزند، سنگ‌ها می‌معدن را استخراج میکند، کالای تولید میکند، خانه‌ها و کارگاه‌ها را می‌سازد. وقتی کارگران زکار کردن را مناع کنند خطریا زیستاد نمی‌تمام ماشین‌میرود. هراعتصابی به‌یاد سرمایه‌دار می‌اندازد که کارگران ونه آنها آقا با واقعی هستند - کارگرانی که دارند حقوق خود را با صدای هرچه بلندتر اعلام میدارند و مطالبه‌ی می‌کنند. هراعتصابی که کارگران یادآوری میکند که موقعیت‌شان نوید آنه نیست و آنان تنها نیستند، ببینید اعتصابات هم بر روی خود اعتصاب کنندگان وهم بر روی کارگران کارخان‌های مجاور یا در حول وحوش و یا کارخان‌های همان رشته‌ی صنعتی چنان شکرگرفی دارد. در اوقات معمولی وصلح آمیز کارگردون غرولند کارش را میکنند، با کارفرما جروبحث نمیکنند، در مورد شرایط خود شهم‌بحث ندارند. در موقع اعتصاب وخواست‌های خود را با صدای بلند اعلام میکنند، تمام سواستفاده‌ها را به کارفرما خاطر نشان می‌سازد، مدعی حقوق خود ش میشود، او دیگر فقط فکر خود و مزد خود ش نیست، بلکه در فکر تمام همکارانش است که همرا با او با زرا زمین‌گداشته‌اند و بدون ترس از هیچ محرومیتی، بخاطر آرمای کارگرپیا خاسته‌اند. هراعتصاب متراک با محرومیت‌ها زیاد یبرای خود هی زحمتکش است، محرومیت‌های وحشتناکی که فقط باید بخش‌های دوران جنگ قابل مقایسه هستند - خانواد‌ها یگر بسته، آزد سست‌آوردن مزد، غالباً توقیف و اخراج اسپهری که خانه‌ومحل کارشان است.

طریق تمام بین‌رنج‌ها، کارگران به آنها بی‌که همکاران خود را ترک میکنند تا با کارفرمایان قرارداد ببندند یا بدی حقارت میگیرند. طریق تمام این‌رنج‌های که با اعتصاب همراه است، کارگران کارخان‌ها ی مجاورها شده‌ای اینک تقاضایشان در مبارزه درگیر شده‌اند شهادت نویسی پیدا میکنند. "مردانی که برای خم‌کردن پشت یک بورژوا این قدر تا بد می‌آوردند قادر خواهند بود که قدرت تمام بورژوازی را در هم بشکنند." این گفته‌ی یکی از آموزگاران بزرگ سوسیالیسم، انگلس، در مورد اعتصاب‌های کارگران انگلیس است. غالباً کافی است که یک کارخان‌ها اعتصاب کند تا اینکه اعتصاب فوراً در تعداد زیادی کارخان‌ها شروع شود. قدرت اعتصاب‌ها بر روحیه‌ی کارگران تاثیر میگذارد و بطور آن کارگرانی را که میبندند رفاقیشان چگونه د یگردد نیستند و فعلاً، اگر برای مدت هم کشند، با ثروتمندان برابریشده‌اند. متاسفانه میسازند (هراعتصابی اندیشه سوسیالیسم را بشدت در ذهن کارگران رسوخ میدهد. اندیشه‌ی مبارزه تمام طبقه‌کارگر برای آزادی از سرمایه‌داری غالباً اتفاق افتاده است که کارگران یک کارخانه و یا یک بخش از صنعت و یا یک شهر قبل از وقوع اعتصاب بزرگ شترقیبا هیچ چیز در باره‌ی سوسیالیسم نمیدانستند و حتی بندرت در مورد آن فکر کردند، ولی پس از اعتصاب آروه‌ها و دست‌ها مطالعه خیلی در میان آنها مرسوم شده و تعداد د بیشتر و بیشتر کارگران به سوسیالیسم روی آوردند.

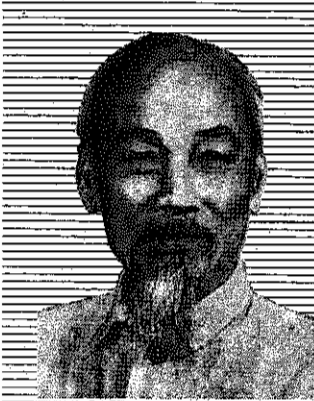
اعتصاب‌ها کارگران می‌موزد که بفرمند که قدرت کارفرمایان وقت کارگران در چه‌قدر است. به آنها می‌موزد، که فقط در باره‌ی کارفرمایان خود شان و یا کارگران همکار خود شان فکر نکنند، بلکه تمام کارفرمایان، تمام طبقه‌ی سرمایه‌دار و تمام طبقه‌ی کارگران را در نظر بگیرند. وقتی یک کارخان‌دار از هرفه‌ی زحمت چندین نسل از کارگران میلیون‌ها نایشت کرد است از اضافه کردن یک مبلغ جزئی بردستغذها امتنا میورزد و حتی کوشش میکند که مزد‌ها را به یک سطح بازهم‌بشتری تنزل دهد و اگر کارگران مقاومت نشان دهند هزاران خانواد‌هی گرم‌نرا بیرون میریزد، بر کارگران روشن میشود که طبقه‌ی سرمایه‌دار رکس، دشمن کل طبقه‌ی کارگران است و کارگران تنها میتوانند رو ی خود شان و عمل متحد شان حساب کنند.

غالباً اتفاق می‌افتد که کارخان‌داران حد اکثر سعی خود را میکنند که خود را خیرخواه نشان دهند و کارگران را فریبید دهند و بهره‌کشی خود را با وعد‌های دروغین و خرید رشوده‌اند نپنهان کنند. اعتصاب همواره با نشان‌دادن اینک "خیرخواه" آنها سرگی در لباس میش است، این فریب را با یک شترتانه‌بود میکنند. بعلاوه، اعتصاب چشم کارگران را نه فقط به ما هیست سرمایه‌داران، بلکه به ما هیست دولت و قوانین نیز می‌بندد. هراطور که کارخان‌داران سعی میکنند که خود را خیرخواه نشانسان دهند، ما مورین دولت و نوکران آنها هم کوشش میکنند که به کارگران اطمینان دهند که تراود دولت تزاری، همانطوری که عدالت اقتضا میکند، همانقدر در فکر کارفرمایان هستند که

کارگران کارگرد ربا ره‌ی قوانین چیزی تعید اند، با ما موریس  
 د ولت هم‌تعامس نارد، بخصوص با آنها نیگه پست هسای  
 بالاتری دارند، و در نتیجه اغلب همه‌ی آنها را باور می‌کند. بعد  
 اعتصاب پیش می‌آید. داستان بل بازرسان کارخانه، پلیس و،  
 غالباً نیروهای ارتش در جلوی کارخانه‌ها می‌ایستند. کارگران  
 در میانند که قاتون را شکسته‌اند؛ کارفرمایان قاتون را می‌زنند که  
 گرد هم جمع شوند و طعنان و رمورد را هم‌ی‌پا بین آوردند. دست‌مزد  
 های کارگران بدت کنند، ولی کارگران آگریه می‌گویند وقت مشترک  
 برسند چنانکه محسوب میشوند! کارگران از خانه‌ها نشان بیرون  
 انداخته میشوند، پلیس دکان‌ها بیرون راه کارگران می‌تواند از آن  
 ها اجتناب نسبه بخزند میبندد، حتی وقتی که رفتار کارگران کاملاً  
 صلح آمیز است کوشش به عمل می‌آید که سربازان را برضد کارگران  
 تحریک کنند. حتی به سربازان دست‌ورداد می‌شود که به کارگران  
 شلیک کنند و عیان وقتی که آنها با شیراندازی از پشت به کارگران  
 در حال فرار، کارگران بدون اسلحه‌ها می‌کشند، خود ترا ترا تپ  
 قدردانی خود را به نیروهای نظامی می‌فرستد (به همین ترتیب  
 تزاران نیروهای نظامی که کارگران در راه اعتصاب را در ریسارو  
 سلاو در سال ۱۸۹۵ شسته بودند تندر کرد)؛ هم‌کم هر کارگر  
 روشن میشود که د ولت تزاری بدترین دشمن آنها است. چرا که  
 از سرما به اران دفاع میکند و دست و پای کارگران را میبندد.  
 کارگران شروع میکنند بفهمیدن اینکه قوانین فقط برای منافع  
 ثروتمندان ساخته شده است؛ که ما موریس د ولت از این منافع  
 محافظت میکنند؛ که دهان نموده‌ی کارگران را بسته، و باه و باز نهانی  
 د هند که احتیاجات خود را اعلام کنند؛ که طبقه‌ی کارگری بد برای  
 خود شرعاً اعتصاب کردن، حق چاپ روزنامه‌ی کارگری، حق  
 شرکت در همه‌ی معملات قانونین را تصویب میکند و سراجرای آنها  
 نظارت میکند بدست وی وارد د ولت خود شرعاً بخوبی میداند  
 که اعتصاب چشم کارگران را بازمیکند و بهمین دلیل این چنین از  
 اعتصاب میترسد و برای اینکه اعتصاب هر چه زودتر تمام شود مقبول  
 به هر کاری میشود. بیدلیل نبود یکی از روزی د اخل آلمان که  
 بد نامیش، در بریکر مستمرس و سیالیت‌ها و کارگران آگاشهرت  
 یافته بود، در مقابل نمایندگان ملت اظهار داشت: "در پشت  
 هر اعتصاب اژدهای انقلاب خوابیده است." هر اعتصابی  
 این حقیقت را در کارگران تقویت میکند و تکامل میبخشد که د ولت  
 دشمن آنها است و طبقه‌ی کارگری بد خود را برای مبارزه علیه  
 د ولت و برای حقوق مردم آماده کند. بنا بر این اعتصاب‌ها به  
 کارگران می‌آموزد که با هم متحد شوند، به آنها نشان میدهند که  
 آنها فقط وقت متحد باشند میتوانند علیه سرما به اران مبارزه  
 کنند، اعتصاب به کارگران می‌آموزد که به مبارزه‌ی تمام طبقه‌ی کارگر  
 علیه تمام کارخانه‌ها در اران و علیه حکومت پلیسی استبدادی فکس  
 کنند. به این دلیل است که سوسیالیست‌ها اعتصاب را "مکتب  
 نبرد" مینامند. مکتب که در آن کارگران می‌آموزند که با دشمنان  
 برای آزادی تمام مردم، تمام آنها بین که خدمت میکنند، از سیوغ  
 ما موریس د ولت و سرما به نبرد کنند.

لیکن "مکتب نبرد" خود نبرد نیست. وقت که اعتصاب در

میان کارگران شایع است، برخی از کارگران از سبزه برخی  
 سوسیالیست‌ها (که آن‌ها می‌بندند که طبقه‌ی کارگر نمیتواند خود را  
 فقط به اعتصاب هسای دهند و وقت اعتصاب، و با مجامع اعتصاب  
 محدود کند. که فقط با اعتصاب تنها طبقه‌ی کارگر نمیتواند بهیچ  
 قابل توجهی در شرایط زندگی حاصل و حتی آزاد پیش را کسب  
 کند. وقتی که کارگران می‌بینند که چه قدرتی در اعتصاب طبقه‌ی  
 کارگر متحد و حتی اعتصاب‌های کوچک وجود دارد، بعضی‌ها  
 فکر میکنند که کافی است که طبقه‌ی کارگری اعتصاب عمومی در  
 سراسر کشور تشبیل د هند تا اینکه کارگران هر چه را میخواهند از  
 سرما به اران و د ولت بگیرند. این عقیده در کشورها بدیگر هم  
 در دوران که به بنش طبقه‌ی کارگر در مراحل اولیه‌ی آن بود و  
 کارگران هنوز خیلی بی تجربه بودند ابراز می‌شد. این عقیده  
 اشتباه محض است. اعتصاب یکس از راه‌ها بی است که  
 کارگران از آن در مبارزه برای آزادی خود استفاده میکنند، ولی  
 تنها راه نیست و اگر کارگران نظر خود را به راه‌های دیگر مبارزه  
 نیز معطوف ننهند، رشد و موفقیت طبقه‌ی کارگر را نخواهند  
 برد. درست است که اگر اعتصاب‌ها بخوابند موفقیت آمیز  
 باشند و وقت اعتصاب برای تأمین کارگران در رطون اعتصاب  
 لازم است. این صند و وفا‌ی کارگری (معمولاً صند و وفا‌ی  
 کارگران در شعبه‌های مختلف صنعت یا صنعت و یادریک کارخانه  
 در تمام کشورها برقرارند، ولی اینجا در روسیه، این کار به خصوص  
 اشکال دارد چونکه پلیس در آنها بر میدارد، پول‌ها را ضبط می  
 کند و کارگران را توقیف میکند البته کارگران نمیتوانند از پلیس  
 پنهان بمانند، و طبیعتاً چگونه صند و وفا‌ی خیلی با ارزش هستند  
 و ما نمیخواهیم به کارگران نصیحت کنیم که آنها را ندرک نینند.  
 ولی نباید تصور شود که صند و وفا اعتصاب تا وقتی که از لحاظ قانونی  
 ممنوع است میتواند تعداد زیادی آفاندهند. هر با خود بزرگ  
 کند و تا وقتی که عضویت چنین تشکیلاتی ناچیز است صند و وفا  
 اعتصاب خیلی مفید واقع نخواهد شد. به علاوه، صند و وفا در کشور  
 (ها) که اتحادیه‌های کارگری غنی و بود دارد، و به لحاظ کلی  
 در اختیار انسان است، طبقه‌ی کارگر هنوز نمیتواند مبارزه خود را  
 به اعتصاب محدود کند. فقط لازم است یک لیج و اوله‌ی در  
 صنعت پیدا شود (یک بحران مانند آنچه که در روسیه  
 نزدیک می‌شود) تا اینکه کارخانه‌ها در اران، حتی بطور عادی،  
 اینجا د اعتصاب کنند، چون به نفع آنها است که برای مدت کار  
 را تعطیل کنند و وجوه صند و وفا کارگران را به خرید مسکن  
 بنا بر این کارگران تحت هیچ شرایطی نمیتواند خود را به سه  
 عملیات اعتصابی و اجتماعات اعتصابی محدود کند. و ما این  
 اعتصاب‌ها فقط وقتی میتوانند موفقیت آمیز باشند که کارگران  
 به اندازه‌ی کافی آگاهی طبقاتی داشته باشند، وقت که کارگران  
 بتوانند زمان مناسب برای اعتصاب بردن را انتخاب کنند،  
 وقت که بداند چگونه تقاضای خود را مطرح کنند، و وقت که  
 سوسیالیست‌ها تعارض داشته باشند و بتوانند از طریق آنها  
 اعلامیه و جزوات بدست بیاورند. هنوز تعداد چنین کارگرانی



# راهی که مرا به

## لنینیسم هدایت کرد

چیزی که من بیشتر از همه میخواستم بدانم - درست چیزی که در بحثها بدان اشاره نشده بود - این بود: تا کدامیک از بین الفلها طرف خلقهای کشورهای مستعمرات را میگیرد؟  
من این سؤال را - که به نظر خودم مهمترین سؤال بود - در یکی از جلسات مطرح کردم. چند رفیق جواب دادند:

بین الملل سوم و نه بین الملل دوم.  
و یک رفیق مقالهٔ لنین "تزه‌های مربوط به مسئله ملی مستعمراتی" را که در روزنامهٔ اومانیه چاپ شده بود به من داد تا بخوانم. در این تز لغات و اصطلاحات سیاسی به کار رفته بود که فهم آنها برایم مشکل بود، اما برادر خواندن مکرر توانستم قسمت اصلی آنرا بفهمم. چه نکاتی بر من روشن شد و چه احساسات و شوق و ایمانی در دروم به غلیان آمد. از شغف گریستم. گرچه در اتاق نشسته بودم ولی گویی جمعیت زیادی مورد خطاب من باشد، فریاد برآوردم:

"قهرمانان عزیز، هموطنان! این چیز است که بدان احتیاج داریم، این راه آزادی ماست!"  
پس از آن من اعتماد کامل نسبت به لنین و بین الملل سوم پیدا کردم.

سابقاً در جلسات حزب فقط به بحثها گوش میدادم. به نظرم میرسید که همهٔ شرکت کنندگان در بحث حرفهای منطقی میزدند و نمیتوانستم تشخیص دهم چه کسی درست میگوید و چه کسی نادرست. اما از آن پس منم با اشتیاق شروع به شرکت در بحثها نمودم. اگر چه هنوز برای اظهار تمام افکارم لغات فرانسوی کم داشتم ولی با این وصف با قاطعیت بد ظاع از لنین و بین الملل سوم پرداختم. اتهامات به آنها را رد کردم. تنها استدلال من این بود: "اگر شما استعمار را محکوم نمیکید، اگر شما با خلقهای استعمار شده همصدا نمیشوید، پس این چه

پس از جنگ جهانی اول من در پاریس به طرفی امرا معاش میکردم، گاهی به عنوان کارگر روزنوش در کارگاه عکاسی، گاهی به عنوان نقاش "آنتیکهای چینی" (ساخت فرانسه!) مشغول کار بودم. در آن هنگام من مرتباً برای افشای جنایاتی که استعمارگران فرانسوی در ویتنام مرتکب میشدند اعلامیه پخش میکردم.

در آن زمان من انقلاب اکتبر را فقط به طور غیررئی تأیید میکردم بدون اینکه اهمیت تاریخی آنرا درک کرده باشم. من عاشق لنین بودم و او را ستایش میکردم، چون او وطنپرست بزرگی بود که هموطنانش را آزاد ساخت. تا آن وقت من هیچیک از کتابهای او را نخوانده بودم.

دلیل اینکه من به حزب سوسیالیست فرانسه ملحق شدم این بود که این "خانمها و آقایان" - لفظی که من در آن زمان با آن رفقای خود را خطاب میکردم - علاقه خود را نسبت به من و نسبت به تلاشهای خلقهای در بند و ستم نشان داده بودند. اما من هنوز نمیدانستم یک حزب و یا یک سندیکا چیست و نمیدانستم سوسیالیسم و یا کمونیسم چیست.

بحثهای داغی در شعبات حزب سوسیالیست در گرفته بود که آیا حزب سوسیالیست بایستی در بین الملل دوم باقی بماند یا اینکه یک بین الملل دو و نیم بایستی تأسیس شود یا اینکه حزب سوسیالیست بایستی به بین الملل سوم لنین پیوندد. من مرتباً به این جلسات میرفتم، دو یا سه بار در هفته، و به دقت به بحثها گوش میدادم. در ابتدا نمیتوانستم کاملاً بفهمم. چرا این بحثها اینقدر آتشین بودند؟ آخر انقلاب را میشد به وسیلهٔ هر یک از بین المللهای دو، دو و نیم و سه به نمر رسانند. برای چه اینهمه بحث؟ موضوع بین الملل اول چه بود و چه بر سر آن آمد؟

انقلابی است که شما مدعی اجرای آن هستید؟"  
 نه تنها من در جلسات شعبه حزبی خود شرکت نمودم، بلکه به جلسات تشعبات دیگر نیز رفتم تا "موضع خود" را در آنجا بیان کنم. رفقا مارسل کاشن ( Marcel Cachin ) و ویلان کوتورییر ( Vaillant Couturier ) موموسس ( Monmousseau ) و بسیاری دیگر به کمک کردند تا معلوماتم را وسعتر کنم. بالاخره در کنفره تور ( Congress ) من همراه آنها برای الحاق به بین الملل سوم رأی دادم ( ۱ )  
 در ابتدا وطنپرستی، و نه هنوز کمونیسم، مرا هدایت کرد تا نسبت به لنین و بین الملل سوم اعتقاد پیدا کنم.  
 از آثار منتخب هوتی مین ۱۹۶۷ - ۱۹۲۰ تنظیم از جک وادیز، ترجمه از ستاره

پله پله در جریان مبارزات با فراگیری مارکسیسم لنینیسم به موازات کارهای علمی، تد ريجا به این حقیقت واقف شدم که فقط سوسیالیسم و کمونیسم میتوانند ملل تحت اختناق سیاسی و زحمتکشان سراسر دنیا را از بردگی نجات دهند.  
 در کشور ما و همچنین در چین افسانهای وجود دارد راجع به " کتاب خردمندان " معجزهگر. در هنگام بروز مشکلات بزرگ با باز کردن این کتاب راه حل مشکلات پیدا میشود. لنینیسم نه تنها " کتاب خردمندان " معجزه گر، و قطب نهای برای ما انقلابیون و خلق ویتنام است، بلکه آن خورشید نورافشانی است که راه را به سوی پیروزی نهایی، به سوی سوسیالیسم و کمونیسم روشن میکند.  
 تنظیم از جک وادیز، ترجمه از ستاره

( ۱ ) در سال ۱۹۲۰ کنفره تور حزب سوسیالیست برگزار شد. اکثریت در این کنفرانس برای الحاق به بین الملل سوم رأی داد. حزب کمونیست فرانسه تأسیس و هوتی مین هم یکی از اعضا مؤسس این حزب گردید. ( مترجم )





يك جامعه سوسيالیستی، همان نظریه‌ی ایدئولوژی‌های سرمایه‌داری است، که معتقدند با جنگ یا جنگ سرد ویسل "شکاف درد یوار آه‌نین"، میتوانند کشورهای سوسیالیستی را دوباره بسوی "آزادی" بکشانند، یعنی در این جوامع، سرمایه‌داری را دوباره احیاء کنند.

اما مارکسیست - لنینیست‌های راستین که در صحنه‌ی پیکار جهانی طبعه امپریالیسم؛ برای بنیان‌یاشکوفائی جامعه سوسیالیستی، فداکارانه، قاطع و بی‌گرمبارزه کرد و می‌کنند، نمونه‌ی واقعی آنچه را که برای جوامع خود آرزو دارند، در وجود کشورهای که در حال ساختمان پایه‌های مادی کونیسم است، می‌بینند و این حقیقت را هر بار از گویندند. لیه دو آن، دیراول حزب زحمتکشان ویتنام در این باره میگوید:

خلق شوروی که پیش‌آهنگ انجام انقلاب پرولتری و نخستین خلق سازنده کامیابانه جامعه سوسیالیستی و تسخیر فضای کیهان است، همچنین نخستین خلقی است که راه به سوی جامعه کونیستی، بهار جاودان بشریت را گشوده است. سراسر کشور پهناور شوروی امروز گستره سازندگی عظیمی است که پایه‌های مادی و فنی کاخ شکوهمند کونیسم در آن بنا می‌شود. توانائی روزافزون کشورهای سوسیالیستی، عظمت و نیرومندی اتحاد شوروی تناسب نیرو در جهان را از بنیاد به نفع انقلاب تغیر داده و به وثیقه‌ها مطنن و معتبر مبارزه خلقها در راه آماجهای رفیع عهد مصلح، استقلال ملی، دمکراسی و سوسیالیسم تبدیل شده است.

خلق ویتنام به کامیابیهای درخشان مردم شوروی همواره مباحثات میکند. ما پیروزیها و موفقیتهای جدید مردم شوروی در امر سازندگی کونیسم، اجرای کامیابانه وظایف نهمین برنامه پنجساله و پیروزیهای چشمگیر تر در مبارزه به خاطر صلح و پشتیبانی و یاری به امر انقلابی خلقهای کشورهای مختلف، که در مصوبات کنفرانس ۲۴ حزب کونیست اتحاد شوروی منظور شده است، از صمیم قلب آرزو نمیدیم.

جالب تر از همه ادعاهای بی‌پایه تئوری بافی ایس-آقایان است. در همین مقاله مینویسند: "وجود مایشین دیکتاتوری پرولتاریا و حاکمیت سوسیالیستی تمام مردم در قبل از احیاء سرمایه‌داری، پس احیاء به ضد خود تبدیل شده" (ستاره سرخ، شماره ۶۱)

دیکتاتوری پرولتاریا رسالتش بر سرکوب سرمایه‌داری است و رفیق استالین در سال ۱۹۲۶ اعلام میدارد که موفق شده سرمایه‌داری راریشه کن کند و ساختمان سوسیالیسم

را بسازد. ما ثویستهای ایرانی به کشف رسالت جدیدی برای دیکتاتوری پرولتاریا نایل شده‌اند و آن احیاء سرمایه‌داری و تبدیل شدن دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان ابزاری در خدمت سرمایه‌داری!!!

ضد و نقیض گوئی، وارونه جلوه دادن واقعیت و دشنام گوئی، نه تنها علیه اتحاد شوروی است که یکی از بزرگترین انقلابات جهان در آن به وقوع پیوسته و بشریت مترقی شصتمین سال تولد آنرا جشن میگیرد، بلکه در مقابله با مخالفین حزبی و دولتی چین هم از این شیوه تهمت و افترا استفاده میشود.

روزی لیوشائوچی، لینیائو، چیانگ چینگ (زن مائو) چانگ چون چائو (معاون نخست وزیر)، وانگ هونگ ون (رهبر سندیکا) یا تون یوان (ایدئولوگ حزب رهبران برجسته)، همرزمان صدرمائو، و رهبران پرولتاریای جهانی معرفی میشوند و روز دیگر به عنوان خائنین، مرتدسان، نوکران سرمایه‌داری، کسانیکه برای احیاء سرمایه‌داری در چین میکوشیدند، به باد دشنام گرفته میشوند.

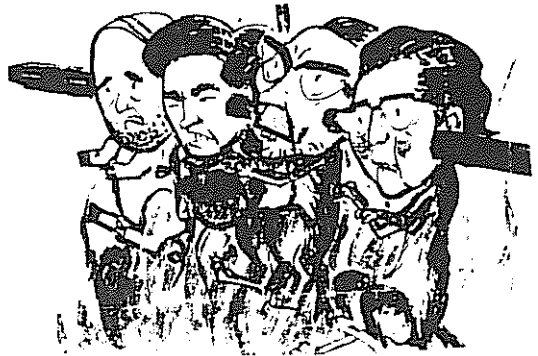
در جزوه "درسهای از تاریخ حزب کونیست چین"، (این جزوه از طرف سازمان انقلابی هم تکثیر و پخش شده است) در باره نقش لیوشائوچی در سازمان دادن طبقه کارگر چین به تفصیل سخن رفته است و سالبها بعد از انقلاب چین یکی از رهبران چین توده‌های و حتی رئیس جمهور چین توده‌های بوده است. بعد از تسلط فراکسیون مائو به رهبری حزب کونیست چین، یکشنبه لیوشائوچی، خائن، مرتد، بفرز و حتی جاسوس معرفی شده است. ستاره سرخ شماره ۵۶، مورخ سپریور ۱۳۵۵ در باره "انقلاب فرهنگی" لین پیاو چنین نوشت:

"این انقلاب لیوشائوچی و مشتاقان او را که قسمتی از دیکتاتوری پرولتاریا را غصب کرده بودند در هم کوبید. اما در جریان مبارزه علیه خروش جف چین یعنی لیوشائوچی و در جریان انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری عده دیگری از دشمنان پرولتاریا از جمله لین پیاو خائسان و جاسوس خود را به مرکز قدرت نزدیک ساخت." ولی بعد مائو، منتخب در کنفرانس ۹ حزب کونیست چین رهبر بزرگ انقلاب فرهنگی "لیپیاو هم یک شبه به عنوان خائن و جاسوس شوروی" معرفی شد. کسانیکه با نقشه‌های تاهیهانه اش به مائو امکان داد کودتای ضد حزبی خود را علیه رهبران حزب کونیست چین عملی کند و با به زندان انداختن و سر به نیست کردن عده زیادی از رهبران حزب کونیست چین، مثنی امروزی ارتجاعی را به دولت چین توده‌های تحمیل کند. همین رهبر بزرگ پرولتاریای جهان که زمانی در نشریات "توده"، "ستاره سرخ"، "توفان" به عنوان "کونیست برجسته" و "تنها وارث اندیشه صدرمائو" از او

نمونه هایی چند از کاریکاتورهای روزنامه های چین از رهبران سابق این کشور و همکاران نزدیک مائو.



آیضاً سبیه سده از ضربت نارزبان  
 ناتنن : چیانگ چینگ در لباس  
 اروپائی ، آینه بدست ، در حالیکه  
 ناچ انقلاب فرهنگی بر سر دارد و  
 سرگرم سبیه وصیت نامه قلبی  
 است.



۱- چینگ چینگ (مائو) ، "روایه"  
 ۲- چانگ چون چائو (معاون نخست وزیر) ، "موش صحرایی"  
 ۳- وانگ هونگ ون (رهبر سندیکا) ، "موش"  
 ۴- یائو ون یوان (ایدئولوگ حزب) ، "خون"

打倒 菁



چیانگ چینگ : روایه کرافنده  
 روی آغوش نوشته شده : پیوند میدهد  
 پیوند میدهد

打倒 霖



چانگ چون چائو (معاون نخست وزیر)  
 روایه ای که دیگر نمیتواند فرار کند .

打倒 姚亮



یائو ون یوان (ایدئولوگ حزب)  
 مار زهرین میخکوب شده





# رنگین نامه‌های سیاه!



برای گشت و گزار در چمن مطبوعات فعلی ایران، از دو جهت بدواً دست به دامان چند مجله مخصوص جوانان و زنان شدم. هم از این جهت که تیراژشان نسبت به دیگران بیشتر بود و هم از نظر اینکه موضوع جوانان و زنان و پرداختن به مسائل مربوط به آنها از موضوعات داغ روز هستند. سخن کوتاه، هم فال است و هم تماشا. شما هم‌پامن به این گشت کوتاه بیایید، اگرچه این گشت و گزار خالی از اندوه نخواهد بود.

از روی جلد مجلات پرتیراژ شروع کنیم:

تیرهای درشت و چشمگیر روی جلد در درجه اول مختصر قهرمانان میدان عشق و ازدواج و دلباختگان و دلسوختگان آسمان هنر ایران و شاهکارهای خصوصی و روابط پشت پرده و یا علنی آنها با یکدیگر میباشند، مانند "ماجرای عشق و ازدواج گیگوش و داریوش"، "مشاجر و طلاق اصغر ترقه و همسرش"، "کسک کاری دو هنرمند بزرگ در راهروی دادگستری"، و "تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجله".

قهرمانان ورزشی و بردگان و بازندگان گوی‌های طلا و نقره از نظر اهمیت در ردیف بعد از هنرمندان قرار دارند و تیرهای "آقای گل میدان فوتبال راترک کرد" و "گرانترین قهرمان گشتی به دام ازدواج افتاده" و اخباری در این زمینه کم نیستند.

تیرهای بعدی و کم‌اهمیت‌تر مربوط به ورود یا خروج شخصیتهای سیاسی و اقتصادی و اکثراً هنری و

پرتازهای "فوق العاده مهیج" در بار بار آداب نرست و برخواست و شیوه خورد و خواب آنهاست. (البته به شرطی نه شخصیتها حادثه ساز و شایعه پرداز باشند از نوع دکتر بارنارد معروف ۱۰۰۰)

با اجازه شروع به ورق زدن میکنم:

"زن روز" پرتیراژترین و رنگین‌ترین مجله زنان، از ۵۰ مان ورق اول تا ۱۵ صفحه بعد آئینی پراکنسی میکند از دای ضد حشره محصول وطن گرفته تا شیر خشک اسراییلی و کتسرو فسنجان کانادایی و رب انبار خالص آمریکایی، با عنوانهای "دست‌اول"، "سوپر"، "دلغریب"، "ایده آل" و "در نوع خود بینظیر".

مجله اطلاعات هفتگی و جوانان و امثالهم، صفحه اول خود را درست در اختیار مقامات عالیه مملکتی و انگلیهای درباری قرار داده اند. تیرهای کلیشه‌ای "میلا در خسته اطیحضرت"، "تولد فرخنده و لاجحضرت"، "آئین سلام عید مبعث در پیشگاه علیاحضرت"، "ملاقات علیامخدره فریده با والده جیبی‌کارتر و بازدید از باغ وحش و بیمارستان و کودکستان"، "تسلیمت بیاهام حیاتی در چند صفحه تمام به مناسبت" در گذشت پدر ایران نوین رضاشاه، "یا به مناسبت ترقی و پیشرفت خارج از انتظار و محیرالعقول انقلاب سفید" همراه با متن‌های فرمایشی ریش‌سفیدان قافله بچاپ و پیکر، مزین به عکسهای نشست، ایستاده، نیمفقد و تمام قد، در هیأت مردان و زنان و کودکان خندان، امیدوار بر نیروز

این مجله جوان شکایت کرده،

سمن صدای داودی دارم اماها بدما بارج - آغاسی  
چشم با عروسی میشو ندنمی گذار ندمن آواز بخوانم!

آئین سلام عید مبعث در  
پستگاه شاهنشاه آریانه

پروین باد با وحسن کسبکار  
و ماجرای تر داریوش

قانون زن دوم  
سر فین آزاد است

چهره روستاها،  
در عصر انقلاب

این آقا کسری دادنا تهای طلای مادر  
زنی را کم کرده بیاهام حیاتی  
در امانت باز داشتند

زحمتکش و فداکار، از پدر ملت گرفته تا تیر و تیار بعدی و صفحات بعدی به ترتیب اختصاص به اخبار ایران و جهان مبنی بر "دیدارها و پیامهای شاهنشاه و اعوان بلافضل او به مناسبت "روز مس"، "روز مبارزه با تریاک"، "سال زن"، "روز نزول برکت یعنی تولد ولایتعهد" و هزار و یک مناسبت دیگر که پیدا کردنش از آب خوردن هم آسان تر است.

اخبار خارجی با خبر مذاکرات کارتر با شخصیت‌های غرب و شرق شروع شده، به آمد و رفت‌های سادات، موته دایان و بوتو کشیده به فعالیت‌های اولک و سنتو و موفقیت این پیمانها در حل و فصل محضلات عدیده رسیده و در خانه به پیشروی نیروهای اسرائیلی و تار و مار شدن فلسطینی و حقانیت سفید پوستان رودزیا در مقابله با وحشیهای سیاه و بالاخره ورشکستگی اقتصادی شوروی، بدی وضع غله در آلمان شرقی و فزونی موج اعتصابات کارگری در چکسلواکی والی آخر، ختم میشود.

همین مختصر اما مجمل را راجع به صفحات یک و دو داشته باشید و اما از این بعبعد نوبت میرسد به سابل و پیش‌آمد‌های داغ مثل "دستگیری متهمین جاده کُن و فشندک غار و بیخوله وزیر مبنی موهوم، اعلام اظهار ندامت یکبارچه متهمین، رضایت به دست بوسی آریا مهر و طلب بخشش از پیشگاه شاهنشاه" یا شرح مفصل عشق و ازدواج‌های هنری و مصاحبات با زوج‌ها و هر که در این حدیث بگنجد.

قسمت وسط مجله اختصاص به داستانهای مصور بای تصویر عشقی، جنایی، پلیسی، انتقامی و بز بن و باز هم شقی (این نکه از قلم نمی‌آید) دارد. داستان "مهیب" "کلفت فرنگی"، "زیبا، اما آلوده دامن"، "که جهان نیست جز فسانه و باد"، "ببخیری زیر آلاچیق گل لیلیا" شامل متونی از این دست است که میگوید: چقدر جهان رغری کوه رفتن خوب است، چقدر در میگویند کنار جاده پای درخت نشستن و نان و کباب خوردن خوب است، چقدر زندگی بدون نقشه و بدون پول و بدون قسط و قرض و بدون اثاثیه قسطی خوب است، و ما چقدر خوشبختیم و یا "چرا سیاه پوشیدهای؟"

"عزادارم"

"برای کی؟"

"برای هیچکس" و یا اینکه

"ترا دوست دارم نه برای شرابی که خورد نام، نه برای آن گیسوان بلندت که یکرز با قیچی آنرا خواهم چید، بلکه برای آنچه که به آن میگویند خود خواهی! و سراسر هفته شما را سرگرم به درک فلسفه جدید نویسنده میکند.

مجله که به اندازه یک کتاب قطور وزن دارد هنوز به آخر نرسیده است. نویسندگان کهنه و نو و مبتکران

بخشهای "خلاق" و جدید فلسفی، ارائه دهندگان راه و روش پیکر اقتصاد که "شیوه ایرانی"، به "طریق آریامهری" به سلیقه و پسند مخصوص "جاننشین کورش" رد کنندگان مارکس و انگلس... شاعرانی که از برج عاج خود جهان فانی را دید میزنند و لاجرم جز نلک و داغ خود چیزی نمیبینند و هر بار که چشمشان به آن میافتد، در دم مرثیهای در باب زشتی جهان و هر چه در اوست، سر قلم میروند، زشت آخر می‌کنند.

تاریخ نگاران و وقایح سازان خیالی که به جستجو در زیاله دان تاریخ برای یافتن نامی و نشانی از قدمت آریامهری، به دور و تسلسل مزمین گرفتار آمده اند و مگس و اراز تیر تخت جمشید کوروش و داریوش به زنجیر عدل انوشیروان و عصای طلای ارد شیر دراز دست میسرنند و نتیجه اش یک مشت لاطاللات و خزعلات ماورا زمینی میشود که خواننده بیچاره بربه تشت فکری دچار میسازد. باب آخر معمولاً به خانمها اختصاص دارد. هنرمندان

بازنشسته یا وازده در لباس آشین کارگشته، خیاط ماهر، آرایشگر، راهنمای تند رستی، مسافر خانوادگی و هیاتهای دیگر به ترکنازی در صفحات بی زبان مجله مشغولند. گوگوش، مشکل گشای جوانان به شما جواب میدهد و زوجهای جوان را در بوسه دادن به طرز صحیح، خندیدن به شیوه عشاق، ملمان آبارتانه به شیوه آمریکایی (برای موفقیت در عشق)، سازگاری با ماد شوهر و بالاخره خوردن بلال برای سلامتی دندانش و خرید و دخل و خرج و... راهنمایی میکند. او حتی در خواب هم دست از شما و راهنمایان برنمیدارد.

"زن ما شین کوچک دست دارد یا بزرگ؟"، "به دنیای بعد از مرگ اعتقاد دارد یا نه؟"، "پالتوی خسر دست دارد یا سورا؟" جزو بخشهای مهم راجع به شخصیت زن و نقش او در جامعه است. (پسته به منفی و مثبت بودن پوئنها کاراکتر زن ارزیابی میشود)

در خانه این چند تیترا هم از زبان مردم داشته باشید که پُر بدک نیست:

"من صدای داوودی دارم، اما هاید و ایسرج و آغاسی نمیگذارند آواز بخوانم."

"آقای که دندانهای طلای مادر زنش را گم کرد، سود به اتهام خیانت در امانت بازداشت شد."

"شوهرم تهدید کرد یا اندوخته را بد تاومیل بخرم یا میروم با یک زن چشم و ابرو مشکلی از دو واج میکنم."

"عشتره پای پسر خیرنگار اطلاعات را گاز گرفت."

اگر موافق باشید تفریح خودمان را با این خبر تازه از تنور درآمد فیصله دهیم:

"انتظار بی پایان رسید و دوقلوهای بهم چسبید."

از هم جدا شدند و از عمو خبرنگار تشکر کردند. " تعجب نکنید اگر در تمام طول گشت و گزاران خبری و اثری از هنرمندان خلقی و آثارشان که در آنها سخن از درد های و محرومیت و سخن از واژگونی این بساط فساد، از برجیده شدن این خون ننگین، اما رنگین رفته، نیافتند. آفریدگان این آثار را باید در سیاهچالها و زندانهای رژیم و یا در جمعهای پنهانی و گرد هم آیدها چند نفری جست. آنها به سیاست تحمق توده‌ها پیوسته کرد ماند.

در جایگه باید برای یافتن ماهی سیاه کوچولوی صمد همه سوراخ سینه‌های شهر را گشت، به راحتی میتوان روی میز هر روزنامه فروش و ده‌گه هر سیگار و مشروب فروش مجلات سکسی، پلیسی و کابوئی داخلی و خارجی مانند "پلی گزل"، "پلی بوی"، "گلاسه‌بازها" و غیره ریافت و تازه چه باک از اینکه آنها نیز به سرعت بفروش رفته باشند، جای آنها را میتوان با دیدن فیلمهای سینمایی و تلویزیونی و برنامه‌های داستانهای شب‌رادیویی پر کرد، مضافاً به اینکه کمبود احتمالی سواد که مشکلی برای خوانندگین نامه‌ها میباشد، در مورد دیدن فیلم و شنیدن رادیو خود بخود حل میشود و نفعی ندارد خوردار میماند.

در پشت پرد های چنین سیاه چه نهفته است؟ هدف رژیم از اجرای سیاست تحمق و عوام‌فریبی جوانان در وهله اول عقب زدن موج اعتراض و تازماتی و سرپوش‌گذا ردن بر خواسته‌های به حق جوانان در مورد کار، تحصیل، پرورش روح و جسم و تفیحات سالم میباشد. مجله‌های رنگین و وزین اما خالی از محتوی محصول اندیشه‌های منحرف و مریض، فیلمهای بازاری و مبتذل داخلی و خارجی، کوی‌ها و کانونها، کافه‌ها و خانه‌های مخصوص جوانان و بطور کلی دستگا‌ه‌های ارتباط جمعی در دسترس‌گذا ردن انواع مسکرات و مخدرات مانند ماری‌جوآنا، ال‌اس‌دی، شیر و حشیش و تریاک در هرکوی و برزن، هرکلاس، هر دانشکده و مدرسه،

که باید باکمال تأسف از عان کرد که بی‌تأثیر نبوده و نیستند، همه و همه در خدمت سیاست انحراف جوانان و اغفال آنان انجام وظیفه میکنند. اما نکته ای که رنگهای خطر رژیم را در سالهای اخیر به شدت به صدا در آورده است، پشت کردن اکثریت جوانان به این سیاست و رشد روزافزون آگاهی آنها برای مبارزه با رژیم و سیم شدن در مبارزات اجتماعی است. بر شدن زندانها و سیاهچالها ساواک، با وجود تدارک همه گونه برنامه‌های اغفال کننده جوانان و بکارگیری تمام امکانات در این راه، گواهی میدهد برای ادعاست. اینجاست که تیرد ربار و نوکرانی چون علم که میخواهد "جوانان شاه پرست"، سر بریز و متین بار بیایند تا دنبال ماجراهای سیاسی نروند و دست آخر زندگی خود را در گرداب حوادث تبا‌ه نغایند." به سنگ خورده است. (مقصود علم از جوانان "شاه پرست" همانا جوانانی خود فروش، جا سوس مسلک، سازشکار و تسلیم طلب است که در قاموس نظام آریامهری بگنجد.) در خانه بر من خرده نکیرید اگر که این چمن پر از

خس و خار است، زیرا مطبوعاتی که از نظر پدران مشروطه خواه ما که جان نیز در راهش باختند، نهایت اهمیت را داشت و به همان آنها جزو ارکان اصلی قانون اساسی، به ساز آورده شد، اینک با از بین رفتن مشروطیت و به بائذال کشانیدن دست آورد های آن و بالاخره مثله شدن قانون اساسی به دست رژیم قبلی و فعلی، اسباب بی یال و کویالی است که درست به ترویج و تبلیغ سیاست استعماری و استعماری امپریالیسم که شاه نغایند آن در ایران میباشد، در آمده و به بلندکوی تبلیغاتی دستگا‌ه فاسد و فساد پرور پهلوی تبدیل شده است.

اما روزی که صفحات روزنامه و مجلات ما دیگر سیاه نبوده، ورقهای زرینی شوند که در لباس مطبوعاتی مرفقی، لزارشگر واقعی و پاسدار تاریخ و فرهنگ جامعه انجام وظیفه کنند، در نیست. به امید آن روز. نرگس



## تشکیل جبهه؛ ضد دیکتاتوری

و تشدید مبارزه شرط لازم برای سرنگونی رژیم شاه است



# از زندگی و بیکاری جوانان و دانشجویان جهان

## پورتوریکو

با اینهمه، دولت ایالات متحده با کمال گستاخی خوانست حق طلبانه مردم پورتوریکو و جامعه بین المللی را نادیده میگیرد و به استعمار و استثمار خلق پورتوریکو ادامه میدهد. ما جوانان و دانشجویان ایران را فراموش نمیکنیم که به همبستگی خود با رزم خلق و دانشجویان پورتوریکو علیه استعمار و در راه استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی بیافزایند.

## ایالات متحده آمریکا

چنانکه ضمیمه فرهنگی "تایمز" خبر میدهد، سال گذشته نیز "پنتاگون" نفوذ خود را در آموزشگاههای عالی آمریکا حفظ کرده است. ریویچرفته، ۷۹ کالاج با "وزارت دفاع" کنتراست داشته اند. این کنتراستها ارزشی بالغ بر ۴۰۶ میلیون دلار را شامل میشود. بجای از ۱۰۰ میلیون دلار این مبلغ را "دانشگاه جان هاپکینز" دریافت میکند که به پژوهشهای نظامی میبرد. از لابراتوارهای این دانشگاه از جنگ دوم جهانی تاکنون بدست نیروی دریایی اداره میشود. دو مین کانون بزرگ تحقیقات میلیتاریستی "انستیتیوی تکنولوژی ماساچوست" است. سهم دو دانشگاه نامبرده در کنتراستها جنگی بیشتر از قرارداد های همانند با ۷۷ دانشگاه دیگر است.

## ایتالیا

بنابراین برآورد مجله خبری "پانوراما"، چاپ میلان، از ۱۲۰ هزار فارغ التحصیل امسال دانشگاهها ایتالیا، تنها نیمی از آنها به یافتن کار موفق خواهد شد. این مجله پیشبینی میکند که فقط ۲۰ درصد افرادی که در سال جاری تحصیلات دبیرستانی خود را با پایان رسانده اند، از حق کار بهره مند خواهند گردید. در آغاز سال کنونی، ۱/۲ میلیون ایتالیایی، که نشان کمتر از سی سال بود، در جستجوی کار بودند. ۱۰۰ هزار نفر از اینان دارای گواهینامه دانشگاهی هستند. شماره فارغ التحصیلان بیکار ایتالیا بیش از ۲۵۰ هزار نفر میباشد.

جنبش جهانی دانشجویان و دیگر نیروهای پیشرفت جو و دمکراتیک، امسال نیز اول مهر (۲۳ سپتامبر) را بعنوان "روز بین المللی همبستگی با مردم و دانشجویان پورتوریکو در بیکاری با استعمار و برای استقلال ملی" بزرگ داشتند.

پورتوریکو یکی از آخرین مظاهر ننگین استعمار در دوران ماست. این کشور همچنان تحت سیادت مطلق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت ایالات متحده بسر میبرد. هفتاد و نه سال سیطره و بهره کشی استعماری ثمره ای جز بحران عمیق اقتصادی، بیکاری و فقر برای مردم پورتوریکو به بار نیاورده است. چندی پیش دولت ایالات متحده اعلام داشت که قصد الحاق پورتوریکو را به آمریکا دارد و در این میان نیز کامهای مشخصی برای تبدیل این کشور به ایالت دیگر از سرزمین عموما برداشته است. استراتژی استعمار طلبانه الحاق با ایستادگی سرسختانه میهن پرستان پورتوریکو روبرو شده است. سازمان دانشجویان پورتوریکو FUPI با آغاز کارزاری وسیع، مردم و دانشجویان این کشور را فراخوانده است که مقاصد گسترش جوانه امپریالیسم آمریکا را عقیم سازند و در راه استقلال میهن بجایزند. مبارزه برای آزادی فوری زندانیان سیاسی از جمله اسکار کلاتزو OSCAR COLLAZO لولیتا لبرون Lolita Lebron ایروینگ فلورس IRVING FLORES آرنس فیکو و آندرس RAPAEL FIGUEROA و رافائل کانسئل RAPAEL CANCEL بیش از ۲۳ سال است در زندانهای آمریکا بسر میبرند، یکی از بخشهای مهم این کارزار است. در رساله های پیش همبستگی بین المللی با مبارزه مردم پورتوریکو در راه استقلال همواره افزایش یافته است. مجامع گوناگون بین المللی، مانند "کنفرانس بین المللی همبستگی با پورتوریکو"، بیانیه های "جنبش کشورهای غیر متعهد" و شناسایی حق این کشور برای تعیین سرنوشت خویش از جانب "مجمع عمومی سازمان ملل متحد" نمونه ای چند از گسترش این نهضت همبستگی است.



## پاسخ به خوانندگان

دوست محترم: تن ۰!

آرمان و نشریه خبری برای شما فرستاده شد. لطفاً بهای آبونمان و تعبر را به آدرس بانکی ما ارسال دارید. آرمان ماهانه ون ۰ خ ۰ هفتگی است.

آرمان ماهانه ون ۰ خ ۰ هفتگی است.

دوست محترم دکتر س. ا.

نشریات ادیسی به آدرس شما ارسال شد. لطفاً بهای نشریات و کمک مالی خود را به آدرس بانکی ما ارسال دارید.

دوست محترم ف ا ۰۰۰ شماره راهنمایی کنید. نامه شما رسید. دوستی با همان نامی که در زیر نامه نوشتید به شما مراجعه خواهد کرد.

دوست محترم با تشکر قبلی!

به آدرس صندوق پست شما، آرمان و نشریه خبری

حتمآ در مکاتبات با ما، اسبستمار همپرای خود انتخاب کنید. ماد آرمان به اسامی مستعار خوانندگان پاسخ میدهد.

### توجه

## چرا شوروی غله میخرد؟

در چارو جنجال ضد کمونیستی دستگاههای تبلیغاتی سرمایه داری، کشاورزی در کشورهای سوسیالیستی جای خاصی دارد. برای نمونه، مدتی است که خرید غله اتحاد شوروی از ایالات متحده آمریکا را "پسراهن عثمان" دیگری کرده اند تا بوسیله آن "شکست" کشاورزی در سیستم سوسیالیستی را ثابت کنند. بر شمردن دستاوردهای شگرف کشاورزی سوسیالیستی در اتحاد شوروی، هدف این نوشته نیست (در این مورد می توان به مجله دنیا، شماره ۶ و ویژه نامه ۶۰ سال انقلاب اکبر، از انتشارات حزب توده ایران - مراجعه کرد). نوشته‌ی حاضر پاسخی است به پرسش خواننده عزیز، "صفا" در مورد خرید غله شوروی. واقعیت این است که برای تأمین نان و سایر محصولات غله مردم شوروی، ۴۰ میلیون تن غله در سال لازم است، اما حتی در سال هایی که بدترین شرایط جوی وجود داشته، سه تا چهار برابر این مقدار غله برداشت شده است. اکنون این پرسش پیش می آید که: چرا شوروی غله می خرد؟

بسیار کمی از بیلان غله شوروی را تشکیل میدهد، برای مثال در سال ۱۹۷۴ کمتر از ۴ درصد برداشت کل غله این کشور بوده است. دو سوم اینک (و نکته همین جا است) برعکس آنچه که در متن با هیاهو بیان میشود، شوروی غله تنها وارد نمیکند، بلکه صادر هم میکند. مثلاً در سال ۱۹۷۴، شوروی ۷۱ میلیون تن غله وارد و در برابر آن ۷۰۳ میلیون تن صادر کرد (باضاً ۸۹۲۰۰۰ تن آرد). اما دلیل خرید غله شوروی را نباید در کمبود غله در شوروی جستجو کرد، بلکه در رقابت نفعی-تقسیمی جهانی کا روتظیم برنامه اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی دید. طبق قرارداد های طولانی در باره تحویل غله بکشورها

مقداراً باید متذکر شد که برای سنجش میزان برداشت غله سه معیار برد نظر میگیرند: محصول هر هکتار، برداشت کل و محصول سرانه. حد متوسط محصول هر هکتار از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ سالهای ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۳ به ۱۴۷ dt در سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ رسید و در همین مدت حد متوسط برداشت سالانه غلات از ۲۲ میلیون تن به ۱۸۱ میلیون تن افزایش یافت. محصول سرانه نیز از ۵۴ کیلو گرم در سال ۱۹۱۳ تا ۷۸ کیلو گرم در سال ۱۹۷۴ بالا رفت، در حالی که در این مدت ۹۴ میلیون نفر جمعیت شوروی اضافه شده است. در مورد خرید غله نخست باید گفت که معمولاً درصد

سو سیالیستی عضو "شورای کنگ" مقابل اقتصاد دی "د رسال ۱۹۷۴ اتحاد شوروی د رمبا دله با اجناس د دیگر ۴ میلیون تن غله به کنسورهای جمهوری د مکزیک آلمان، لهستان، کوبا و چکسلواکی تحویل داد. د رین حال باید د رنظر گرفت که انظر اقتصاد د برتاب با صرفه تر است که محصول غله قسمت اروپای شوروی را مثلاً به لهستان تحویل داد و بیا زمست های شرق د ورورشق سیبیری را با غله وارداتی از ایالات متحد ه تأمین کرد. د دیگر اینکه باید تخمین چگونگی مصرف غله د ر شوروی را در نظر گرفت. تخذیه به ترمرد م شوروی؛ باعث با لا رفتن مصرف گوشت بمیزان ۴۱ د ر صد، شیر ۲۲ د ر صد و تخم مرغ ۷۳ د ر صد شد که د ر نتیجه افزایش مصرف غله د ر اقتصاد د امداری را بد نیال د ا شت ۱۰ ا ز سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵ بین بخشا ز کشا ورز ۷۸،۷ میلیون تن غله مصرف کرد، د رحالیکه این مقدار از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ به ۱۱۳ میلیون تن رسید.

د ر اقتصاد د امداری مرغوشترین نوع غله د رت است ولی موقعیت جوی اتحاد شوروی مکان کشت د رت را محدود میکند سطح کشت د رت ۲۲ د ر صد کشت کل شوروی است. تصادفی نیست که نصف میزان غله وارداتی شوروی را آمریکا را د رت تشکیل مید هد.

بسیب موقعیت جغرافیائی اتحاد شوروی، اقتصاد کشا و این کنسوریشا زهرجای دیگر جهان، بوضع شرایط جوی بستگی دارد. تنها ۳۰٪ منها د ر صد سطح کشت غلات با اندازه کافی از باران برخوردارند، د رحالیکه مثلاً د ایالات متحد ه آمریکا یکا این رقمه ۷۰٪ د ر صد میرسد. ۲/۳٪ مناطق کشت غله د ر شوروی همیشه د ر خطر خشکسالی هستند. د ر آمریکا تنها برای یک د ر صد زمینهای مورد مصرف اقتصاد کشا ورزی خطر وجود دارد. د ر شوروی خشکسالی هر چند سال یک بار ریسداد میکند. زمستانهای سخت و طولانی و تابستانهای کوتاه، منا - طق کوهستانی و شنزارهای وسیع و د لایل بسیار د یگر، زیاننگه فراوانی با اقتصاد کشا ورزی شوروی میزنند. اما آنچه قابل توجه است، ر شد سریع کشا ورزی با همین شرایط است (مثلاً تولید متوسط سالانه غلات که د ر برنا ه پنج ساله گذشته به ۱۸۰ میلیون تن رسید، تا سال ۱۹۸۰ به ۲۱۵ تا ۲۲۰ میلیون تن خواهد رسید) و این رشد چشمگیر د ر این شرایط سخت تنها به برکت سیستم اقتصاد سی سوسیالیستی اتحاد شوروی میسر است و راه خود د ر اعلیتر فرمهای تبلیغاتی سرمایه داری و د معدا های ما و ثیست آنها (د مطبوعات چین نیز افسانه قحطی غله د ر شوروی تکرار میسود) به پیش خواهد برد.

### د نباله و د ر باره اختصاص

"مکتب نبرد" هستند و نه خود نبرد، که اختصاصها فقط یک وسیله مبارزه و فقط یک جنبه د نبش، طبقه کارگر هستند. کارگران باید از اختصاصهای تک افتاد ه فراتر رفند، هما نظور که د ر تمام کشورها اعلام میکنند، به مبارزه د ر تمام طبقه کارگر برآ آزاد سی تمام کسان که د رحمت میکنند بیوندند. هنگامیکه تمام کارگران آگاه سو سیالیست شوند، یعنی هنگامیکه آنها برای این آزاد سی مبارزه کنند، هنگامیکه آنها د ر د ر امر کنسور برای انتشار سوسیالیسم د میان کارگران، آموختن تمام روش های مبارزه علیه دشمنان متحد شوند، هنگامیکه آنها یک حزب سو سیالیستی کارگری ایجاد کنند که برای آزادی تمام مردم از ستم و ولت و آزادی تمام کارگران از یوغ سرمایه مبارزه کند، تنها د ر آن هنگامیکه طبقه کارگر جز "اساسی آن جنبش عظیم کارگری تمام کنسورها خواهد شد، د تمام کارگران را متحد میکند و پرچم سرخ را برمی افرازد که بر آن این کلمات نوشته شد است:

"کارگران تمام کنسورها متحد شوید!"

از کلیات نین، جلد چهارم، صفحات ۳۱۰ تا ۳۱۹

### د نباله: چشم انداز...

پس شرکت هرچه فعالتر د ر مبارزه برای زود تر سرنگون کردن رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه یک وظیفه اساسی برای تمام جوانان و دانشجویان میهن پرست ایرانی است.

ع - روشن ضمیر

د روسیه خیلی کم است و برای د کردن اتحاد د ج تیبن کارگران، برای شناساندن آرمان طبقه کارگر و توده های کارگروا شناکردن آنان با سوسیالیسم و مبارزه ی طبقه کارگری به هرتلشی به عمل آید. این وظیفه به تنگه سوسیالیست ها و کارگران آگاه باید انجام آترا مشترکا و با ایجاد حزب سوسیالیستی طبقه کارگر برای این منظور بر عهد بگیرند. سرمایه، که اختصاصها سعا نظور هدید یه یه با کارگران نشان مید هد. که د ولت دشمن آنهاست و مبارزه با بد علیه ولت انجام شود. د ر واقع اختصاصها هستند که کم کم به طبقه کارگر تمام کنسورها آموختند که برای فوق کارگران و بطور کلی د فوق ملت د علیه ولت مبارزه کنند. جما نظور که اقیم، فقط یک حزب د سوسیالیستی طبقه کارگر میتواند این مبارزه را، با تروج و حمایت د ولت و آرمان طبقه کارگر انجام هد. د فرصت دیگری اختصاصا راجع به اینکه چگونه اختصاصها د روسیه بر می میشوند و چگونه کارگران آگاه باید از آن استفاده کنند بحث خواهیم کرد. اینجا فقط لازم است اشاره کنیم که اختصاصها، هما نظور که اقیم، یک

صنایعش بر د آمد حاصل از غارت نفت توسط کشورهای امپریالیستی تکیه دارد. پایان گرفتن این د آمد و آغاز فاجعه برای مردم ایران، آنطور که گردانندگان رژیم هم داغما "مزه" آترا مید هدند، چندان دور نیست.

خطری که مردم ایران و به ویژه جوانان ایرانی را تهدید میکند، کاملاً واقعی و نزدیک است.



برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم !  
iran siyasi tutuklularına özgürlük !

سازمان جوانان و دانشجویان و کسب و کار ایران - مجله دانشجویی